

حوض‌های شکسته



خداوندا، ایمان دارم، خداوندا، ایمان دارم،
همه چیز ممکن است، خداوندا، ایمان دارم.

لحظاتی همچنان بایستیم و سرهای خود را خم کنیم.

۲ خداوند عیسی، با خواندن این سرود فروتنانه به تو نشان می‌دهیم که ایمان داریم.
و خداوندا اکنون دعا می‌کنیم که تو به شکستن آن نان حیات در میان ما ادامه دهی،
نانی که به آن نیازمندیم یعنی همان کلامت. زیرا در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۳ بفرمایید بنشینید. کاملاً اطمینان دارم که اگر واژه آمین را به شایستگی تمام به
کار برم، برکت عظیم خدا بر این حضار مستریح می‌شود.

۴ بامداد امروز در حالی که نشسته بودم، با دقت به مطالبی که در انتهای جلسه
عنوان شد، گوش می‌کردم، از آن شهادت‌ها فیض بردم، هر کس به شیوه بیان خود،
شهادت می‌داد. و اینکه شنیدم افراد تازه‌وارد یعنی آن برادر بابتیست اینجا آمد تا به
خاطر طرز فکرش که کمی نادرست بود، عذرخواهی کند. بنابراین من-من قطعاً قدردان
افرادی هستم که می‌توانند به قدر کافی انسان یا-یا محترم باشند که گمان می‌کنند
مرتکب اشتباهی شده‌اند. او دقیقاً از من پوزش نخواست، از من عذرخواهی نکرد بلکه
از خدا. بنابراین این کار برای من-من ارزشمند است، توجه کنید. خدا به این برادر
گرامی ما و به برادر مبشرش برکت دهد.

۵ آن بابتیست، می‌دانید که خود عضو کلیسای بابتیست بودم. عضو کلیسای
بابتیست میسونری بودم. زمانی که در میان مردم هستم، احساس آنها برای من مأنوس
است. من خود همان احساس را تجربه کردم، سرشار از چیزی ناآشنا بودم.

۶ نخستین تجربه ملاقات با پنطیکاستی‌ها در خاطر من نقش بسته است. این اتفاق
در داوجاییک میشیگان رخ داد...معذرت می‌خواهم، برای ماهیگیری به داوجاییک رفته
بودم و در حال بازگشت از داوجاییک به ایندیانا بودم. و پشت تمام ماشین‌ها و چیزهای
دیگر نام «عیسی» به چشمم خورد و به این ترتیب آن روز جلسه آنها را دنبال کردم.
روز بعد آنها از من خواستند بر روی سکو بروم و چند کلامی سخن بگویم و من هم
چنین کردم. و من...آنها از من پرسیدند که عضو کدام کلیسا هستم و به آنها گفتم که
بابتیست هستم.

۷ در آن شب واعظ جلسه آنها آقای رنگین پوست مسنی بود و کمابیش هشتاد ساله
بود، او به سوی سکو رفت. غالباً افراد باید این شخص سالخورده را کمک و راهنمایی
می‌کردند. او یکی از آن افرادی بود که کت کشیشی بلند و یقه مخملی بر تن داشت
با نوار باریکی از خز سفید که دورش بود. و به خود گفتم: «با وجود همه الهیدانان و
افراد برجسته، چطور جلسه را به چنین شخصی سپرده‌اند؟ خوب، آن مرد سالخورده
باید در جایی بر روی یک صندلی می‌نشست.»

۸ آن روز آنها درباره کارهای عیسی بر روی زمین، موعظه کرده بودند. و اما او متن خود را برداشت، گمان می‌کنم ایوب ۷: ۲۰ بود، مطمئن نیستم که این بخش از کتاب مقدس بود. بهر حال این سؤال بود یا بخشی از این سؤال «هنگامی که بنیاد عالم را می‌گذاشتم، کجا بودی، هنگامی که ستاره‌های صبح با هم آواز می‌خواندند و پسران خدا از شوق فریاد برمی‌آوردند؟» او از رخدادهای آسمانی سخن گفت، در حالی که دیگران از رخدادهای زمینی صحبت کرده بودند.

۹ کمابیش پنج دقیقه پس از آغاز صحبتش، ناگهان روح خداوند او را فرو گرفت و او از روی سکو به زمین پرید و پاشنه‌هایش را به هم کوبید. آنجا فضای زیادی وجود داشت هر چند نصف فضا به سکو اختصاص یافته بود اما او حرکت می‌کرد و می‌گفت: «اینجا به اندازه کافی برای موعظه کردن من فضا ندارد.»

۱۰ بله، کمابیش بیست ساله بودم. با خود فکر کردم: «اگر این امر بر آن مرد سالخورده چنین اثری می‌گذارد، بر من چه تأثیری خواهد گذاشت؟» ملاحظه می‌کنید؟

۱۱ ضمن رعایت نظم لازم، ورود برادران تازه‌وارد به مشارکتمان را خیرمقدم می‌گوییم. بله، پیش‌تر از حضور یک کشیش کاتولیک صحبت شده بود، می‌بینم ایشان اکنون در جمع ما نشسته‌اند، گمان می‌کنم ایرلندی‌تبار باشند، گفتنی است که خویشاوندانم کاتولیک هستند. یک زوج باپتیست و همین‌طور عزیزی از گروه‌های دیگر در جمع ما حضور دارند. ممکن است چند لحظه پیش، کمی سردرگم شده باشید. متوجه شدم که هیچ برادری موضوع را مطرح نکرد ولی مایلم در این باره روشن‌گری کنم. زمانی که برادر شاکاریان... عزیزی با درک نزدیکی زمان بازگشت خداوند، چنان شادمان شد که برای ما به زبان‌های ناشناخته سخن گفت. و ما در این جمع مترجمانی داریم که ترجمه می‌کنند. کتاب مقدس در این مورد می‌گوید: «اگر مترجمی نباشد، افراد سکوت اختیار کنند.» ولی اگر- اگر کسی به زبان‌ها سخن گوید و آن ترجمه شود، حکم نبوت را دارد. به این ترتیب تکلم همزمان دو یا سه نفر آشفته‌گی ایجاد می‌کند. حال، این بی‌نظمی نبود، بله، از قرار معلوم یکی ترجمه می‌کرد و دیگری نبوت می‌کرد. ملاحظه می‌کنید؟ پس این...

۱۲ فکر کردم برای برادران روشن‌گری کرده باشم، چه بسا برایشان قابل درک نباشد زیرا یکی از آنها به درستی... آیا توجه کردید که زمان هر یک از ما مقدر محدود است؟ دیگری به قدری پر شده بود که روح خدا از طریق او نبوت می‌کرد، ترجمه آمد، به دیگری ترجمه داده شده بود. پس شاید روشن باشد که شما... ما نبودیم... گاهی برای ذهن جسمانی... مانند موردی که امروز صبح برادر گرانقدرمان عذرخواهی کرد. برای کسی که درک نمی‌کند، کمی گیج‌کننده است. اما برای کسانی که داخل هستند یا به قولی کسانی که در نبرد ما جایگاه پیشکسوتی دارند، چرایی و چیستی این پدیده‌ها دریافتنی است. پس اگر فضا بطلبد، قصد دارم کمی موضوع را شکافته و آن را بازگو کنم.

۱۳ حال، من- من می‌دانم فضای مناسبی برای بیان این مطلب نیست. ولی با توجه به اینکه هر کس مطالب کوتاهی را عنوان می‌کند، من... می‌دانید، به قول آن عزیز،

همان مرد رنگین‌پوست سالخورده، «اینجا به اندازه کافی برای موعظه کردن من فضا ندارید.» به اندازه کافی برای موعظه کردن من زمان ندارید. [جماعت دست می‌زنند- گروه تألیف.] به قول معروف خوش‌صفت هستم.

۱۴ روزی آقایی می‌گفت: «خادمی بود که بیست سال در آن کلیسا جایگاه شبانی داشت. همیشه هر یک‌شنبه صبح، دقیقاً مدت سی دقیقه در کلیسای خود موعظه می‌کرد.» آن آقا تعریف کرده، می‌گفت: «این یک‌شنبه صبح او سه ساعت موعظه کرد.»

۱۵ و هیئت شماسان او را صدا کرده، گفتند: «جناب کشیش به راستی از شما سپاسگزاریم.» گفتند: «همواره می‌دانیم که شما برای کتاب مقدس و حقانیت آن می‌ایستید.» و سپس گفتند: «و شما همواره ما را اصلاح می‌کنید، به برکت این کارتان، ما با حس طهارت و پاکی در حضور خدا حاضر می‌شویم. و ما به راستی از شما قدردانی می‌کنیم و باور داریم که شما خادم خدا هستید. و به خاطر پیغام امروز صبح از شما سپاسگزاریم. اما تنها یک مسئله وجود دارد که می‌خواهیم در مورد آن از شما بپرسیم.» گفتند: «ما به عنوان هیئت شماسان یک محدوده زمانی برای شما در نظر می‌گیریم.» گفتند: «هر یک‌شنبه صبح دقیقاً سی دقیقه به شما اختصاص دارد اما امروز صبح، سه ساعت به شما اختصاص یافت.» گفتند: «حال به یاد داشته باشید که ما به خاطر لحظه لحظه آن، از شما قدردانی می‌کنیم. بسیار خوب بود.» هدف این بود که آن شخص سالخورده، احساس خوبی داشته باشد.

۱۶ او پاسخ داد: «بسیار خوب، برادران به شما خواهم گفت که جریان چیست.» گفت: «هر صبح هنگامی که می‌روم برای... به سوی تریبون دعوت می‌شوم.» گفت: «من یکی از آن آب نبات‌های لایف سیور را در دهان خود می‌گذارم.» گفت: «و فقط آن را می‌مکم.» و گفت: «سی دقیقه زمان لازم است تا آب نبات لایف سیور تمام شود.» و ادامه داد: «و آنگاه موعظه را به پایان می‌رسانم.» او گفت: «می‌دانید، امروز صبح گمان می‌کردم که کمی بیشتر صحبت کرده‌ام. چیزی که در دهان داشتم را بیرون آوردم و دیدم که دکمه بود.»

۱۷ من قصد ندارم چیزی در دهان خود بگذارم، بنابراین امیدواریم دکمه‌ای در جیب خود نداشته باشیم. اما ما... امیدوارم اینجا به شاعر مذهبی بی‌احترامی نکرده باشم. و من تنها... می‌دانید، حتی خدا هم حس شوخ‌طبعی دارد، می‌دانید.

۱۸ از بابت حضور خود در این جمع و امکان مشارکتی که فراهم شده، سپاسگزاریم. دوباره این افتخار را پیدا کردم که به شیوه ساده خودمان، آیین شکستن نان حیات را به جا آورم. می‌دانم مانند الهیدانان یا همانند آن شخص انگلیسی که دیشب اینجا صحبت کرد، نیستم، و با این هفت کلاس سواد که دارم، بعد از سخنرانی چنین شخصی، در دست گرفتن رشته کلام دشوار است. اما امید دارم که خدا آنچه در قلب دارم را برای شما تعبیر می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا الفاظ را به درستی ادا نکنم ولی مطمئنم که منظورم درست است.

۱۹ حال اجازه دهید نگاشته‌ای را بخوانیم. بسیاری دنبال کردن موضوع را دوست

دارند. و قصد دارم امروز صبح برای لحظاتی از کتاب ارمیا نبی بخوانم، باب ۲، می‌خواهم از آیه ۱ شروع کنم.

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت،

برو و به گوش اورشلیم ندا کرده، بگو خداوند چنین می‌گوید، غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع می‌خرامیدی برایت به خاطر می‌آورم.

اسرائیل برای خداوند مقدس و نوبر محصول او بود. خداوند می‌گوید آنانی که او را بخورند و... مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد گردید. ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانوادهٔ اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید،

خداوند چنین می‌گوید، پدران شما در من چه بی‌انصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده، باطل شدند؟

و نگفتند یهوه کجا است که ما را از زمین مصر برآورد و ما را در بیابان و زمین ویران بیابان و پراز حفره‌ها و زمین خشک و سایه‌های موت و زمینی که کسی از آن گذر نکند و... آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟

و من شما را به زمین بستان‌ها آوردم تا میوه‌ها و طیبات آن را بخورید اما چون شما داخل آن شدید، زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه گردانیدید.

و کاهنان نگفتند یهوه کجاست؟ و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بلع نبوت کرده، در عقب چیزهای بی‌فایده رفتند.

بنابراین من... خداوند می‌گوید بار دیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد.

پس... به این جزیره‌های کتیم گذر کرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثه‌ای مثل این واقع شده باشد؟

که آیا هیچ امتی خدایان خویش را عوض کرده باشند... با آنکه آنها خدا نیستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده‌ای ندارد، عوض نمودند. پس خداوند می‌گوید، شما ای آسمان‌ها از این متحیر باشید و به خود لرزیده... به شدت مشوش شوید.

زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند یعنی حوض‌های شکسته که آب نگاه ندارد.

۲۰ باشد که خداوند برکت خویش را بر قرائت کلامش بیفزاید. و دوست دارم از متن این عنوان را برگیرم، حوض‌های شکسته.

۲۱ ما در این قرائت بامدادی این بخش از کتاب مقدس را آوردیم، به هر صورت تمامی کتب از الهام خداست. به برکت حضور در خانه خداوند، در مسیر اصلاح و روشنگری خویش گام برمی‌داریم. و گاهی که می‌بینیم... هر چیز اندکی به این شکل.

۲۲ این موضوع مرا به یاد سخنانی که از یک نظامی شنیده‌ام، می‌اندازد که مسائلی چون برخورداری برخی از کشورها از موشک را مطرح کرد، یا-یا چیزی از این دست. و ما باید در برابر آن، در چارچوب راهبردی نظامی، راهی برای مقابله با آن بیابیم.

۲۳ بسیار خوب، همین مسائل دربارهٔ کلیسا که فضای موعظه است یا میدان بشارت در بیرون نیز صدق می‌کند. واعظ یا مبشر با مشاهدهٔ عصیانگری و آغاز جهت‌گیری یا شکل‌گیری یک پدیده در مراحل مقدماتی، در جایگاه یک خادم راستین، به راهکاری برای توقف این روند ذهنی مردم متوسل خواهد شد، باشد که مردم از گزند آن مصون بمانند. ولی ما نمی‌خواهیم که چنین چیزی رخ دهد تا در چنین موقعیت‌هایی قرار بگیریم.

۲۴ حال، اینجا فضای زمان ارمیا مطرح می‌شود، او شصت سال پس از مرگ اشعیا- اشعیا نبی به نبوت پرداخت. قوم حدود شصت سال نبی اعظم نداشتند. البته حقیق و شماری از انبیای نه چندان شناخته شده، حضور داشتند ولی اشعیا آخرین نبی اعظم بود. در این میان کسی پیدا نشد که با دعوتی، قوم را مخاطب سازد. آنها گمراه شده بودند. هرچند آنها به بیراهه رفته بودند ولی قوم خدا بودند. قوم در زمان ظهور نبوت ارمیا، در چنین وضعیتی به سر می‌برد. ارمیا همچنین... پیش از جلای وطن نبوت کرد و نیز همراه آنها تبعید شد.

۲۵ البته پس از ارمیا، دانیال برانگیخته شد. دانیال به مدد نگاشته‌ها دریافت که اقامت قوم در آنجا هفتاد سال طول کشیده بود.

۲۶ البته نبی دیگری در میان آنها بود که می‌خواست آن یوغی که او بر گردن خود می‌گذاشت را ناچیز بشمارد، اینکه خدا ظرف دو سال همهٔ آنها را بازخواهدگردانید، اما ارمیا درک متفاوتی از موضوع داشت. و می‌دانیم بر سر آن نبی که نبوت نادرست داشت چه آمد، او در همان سال مرد. بنابراین خدا اجازه نداد که وی برقرار بماند.

۲۷ و حال ما به شرایط مردم آن زمان نیز توجه می‌کنیم. حال نمی‌خواهم منظورم را اشتباه برداشت کنید، چنین هدفی ندارم، قصد... قصد دارم به برخی از نگاشته‌ها و یادداشت‌های کوتاهی که اینجا دارم، اشاره کنم.

۲۸ عادت نداشتن نگاشته‌ها یا مطالب را یادداشت کنم. ولی پس از پشت سر گذاشتن دومین بیست و پنج سالگی، دیگر مانند گذشته مطالب را به خاطر نمی‌آورم بنابراین یک نگاشته یا برداشت و درکم از آن را جایی یادداشت می‌کنم. با توجه به زمان لازم برای دعای بیماران و کارهای دیگر، همین‌طور سفرهای دور و طولانی مدت، وقت لازم برای مطالعهٔ درست آنها را ندارم.

۲۹ حال، ولی پیداست که ارمیا، نبی برجستهٔ آن روزگار بود، او به دنبال افرادی چون عاموس و بسیاری از انبیای دیگر وارد میدان نبوت شده بود. او از دیدن وضعیت قوم

برآشفت. حال مکان‌هایی بود...

۳۰ گاهی هنگامی که دربارهٔ یک ملت صحبت می‌کنیم، ممکن است به نظر برسد که این گفتار بازتاب‌کنندهٔ وضعیت بخشی از آن جامعه است. ولی چنین نیست. این تصویر کلی از یک ملت است. امروزه دریافته‌ایم که وضعیت روزگار کنونی تداعی‌گر اوضاع حاکم بر روزگار ارمیا است، همهٔ ملت‌ها به اتفاق به نوعی درگیر بت‌پرستی شده‌اند و گفتنی است که با این کار از خدا دور شده‌اند. این وضعیت ضعف برخورد واعظان پای منبر را می‌رساند. زیرا اگر منبر به راستی جایگاهی برای بازگو کردن کلام خدا باشد، چنانکه خدا در میان ما حاضر است، در هر کلیسایی حضور خواهد یافت. اما آنها جهت‌گیری‌های انحرافی دارند. و این چیزی است که من-من قصد دارم امروز صبح در موردش صحبت کنم. و حال، پیداست که مصداق کامل این وضعیت در هر دوره‌ای چشمگیر است.

۳۱ فکر کنم دقایقی پیش به عاموس اشاره کردم، او در توصیف خود می‌گوید: «نه نبی هستم و نه پسر یکی از انبیا.» اما گفت: «هرگاه شیر غرش کند، کیست که از ترس نلرزد؟»

۳۲ چنانچه کسی غرش یک شیر واقعی در بیابان را بشنود، خواهد فهمید که این غرش‌هایی که در قفس‌های اطراف اینجا می‌شنوید، فقط در حد میو کردن هستند. اما هنگامی که یک شیر در بیابان غرش می‌کند، توجه هر چیزی را به خود جلب می‌کند. من در جنگل خوابیده‌ام زیرا برای شکار به آنجا می‌روم. شیر سلطان حیوانات است، هنگامی که شیر غرش می‌کند حتی سوسک‌ها نیز از سر و صدا کردن و هر کاری که انجام می‌دهند، باز می‌ایستند. صدایی از شغال‌ها و کفتارها، حیوانات دیگر، عنترها، میمون‌ها و سوسک‌ها بلند نمی‌شود، شما به سختی می‌توانید صدای افکار خود را بشنوید؛ اگر شیری از فاصله‌ای نعره بزند هر سوسکی از سر و صدا کردن باز می‌ایستد. دقت کنید، همه چیز از او می‌ترسد. با این وجود چیزهای بسیاری هستند که می‌توانند او را بکشند ولی او جایگاه سلطان حیوانات را به خود اختصاص داده است.

۳۳ عاموس گفت: «هرگاه شیر غرش کند، کیست که از ترس نلرزد؟» او گفت: «پروردگار تکلم نموده است، کیست که نبوت ننماید؟»

۳۴ چنین است، گمان می‌کنم وضعیت روزگار کنونی تداعی‌گر همان چالش است. خدا سخن گفته است. ملاحظه می‌کنید؟ زمانی که آن دست‌خط بر روی دیوار پیدا می‌شود، نبوت و تشخیص این واقعیت که در روزگار پایانی به سر می‌بریم، بسیار آسان است.

۳۵ ما شاهد آنیم که خدا از تمامی فرقه‌ها، حتی از کل بدنهٔ کلیسای کاتولیک، از تمامی کلیساهای پروتستان، بوداییان و دیگر گروه‌های هندی و پدیده‌هایی از این دست قوم خود را فرامی‌خواند، آنها را گرد هم می‌آورد. و من-من از این بابت، از دیدن نزدیک شدن آن روز بس خوشحالم. حال ما... روزگار پرشکوهی است، افتخار بزرگی نصیب ما شده است.

۳۶ اگر پیش از پیدایش دنیا، در برهه‌ای که جان‌های ما بخشی از خدا بود، صاحب پیشدانی بودم، همان می‌شدم که اکنون هستم، پیداست که در ذات او شریکیم چون پیش از بنیاد عالم، فرا و نزد او بودیم. تنها یک شکل از زندگی جاوید یافت می‌شود که خود خداست. و ما بخشی از او هستیم. البته صاحب آگاهی و-و اندیشه‌ورز و موجودیافته نبودیم اما پیش از بنیاد عالم در افکار الهی بودیم. زیرا بخشی از او هستیم چنانکه پسرمان بخشی از من است و من نیز بخشی از پدر خود هستم و همین‌طور ادامه دارد. ما از طریق علم پیشدانی او، پسران و دختران خدا شدیم.

۳۷ به آنجا باز می‌گردیم، اگر از آگاهی کنونی برخوردار بودم و می‌توانستم به تمام گستره زمان نگاه کنم و خدا به من می‌گفت: «می‌خواهی در چه دوره‌ای زندگی کنی؟» بی‌درنگ می‌گفتم در همین زمان کنونی، درست در آستانه فرجام تاریخ جهان و در نزدیکی زمان برقراری پادشاهی خدا بر این کره خاکی. فکر می‌کنم با شکوه‌ترین زمان کل دوران درست همین حالا است.

۳۸ اینجا درمی‌یابیم که بنی اسرائیل مورد تخطئه یک نبی قرار می‌گیرد، آن نبی صاحب حکم و رسالت الهی بود. بر اساس اتهام، آنها مرتکب دو گناه عمده شده بودند. و ما بر آنیم از آن دو گناه که از آنها سر زد، صحبت کنیم. و به برکت این کلام می‌خواهیم در مسیر پیروزی گام برداریم. حال، آنها ضمن رویگردان شدن از خدا که همانا سرچشمه راستین آب حیات است، برای خود مخازن آب حفر کرده بودند. آنها از چیزی که خدا برای آنها معین کرده بوده، رویگردان شده و چیزی برای خود حفر کرده بودند، چیزی که ساخته دست خودشان بود. درخور تأمل است که حوض‌های آنها شکسته و در حال نشت بودند.

۳۹ حال، یک حوض شکسته توان نگهداری آب را ندارد. نشت خواهد کرد. من در مزرعه بزرگ شده‌ام و می‌دانم که یک حوض قدیمی چیست و از مشکلات و سختی‌هایی که با آن داشتیم، کاملاً آگاهم.

۴۰ و گمان می‌کنم این حوض سوراخ تصویر بسیار خوبی از وضعیت امروز است، کوشش‌های ما در راستای جمع کردن، برقراری اتحاد میان مردم و همچنین برقراری اتحاد میان کلیساها بوده است، حصول این هدف همواره از دغدغه‌های فکری بوده است. تلاش کرده‌ایم تمام متدبستان‌ها را بابتیست کنیم و برعکس و همچنین فرقه‌های مختلف را. اصل این داستان هیچ پیوندی با برنامه الهی نداشت.

۴۱ خدا تنها یک ملاقاتگاه دارد. او در کتاب خروج گفت: «مکانی را برگزیده‌ام تا نام خود را در آن قرار دهم و این تنها مکانی است که قوم را ملاقات خواهیم کرد.» او مکانی را برگزیده بود تا نام خود را بر آن قرار دهد. مقام نام او، همان ملاقاتگاهش با بنی اسرائیل بود. امروز نیز او ملاقاتگاهی برای کلیسا در نظر گرفته است، خدا در همان راستا نامی برای خود اختیار کرد و آن نام، عیسی مسیح است. برای ایماندار راستین ملاقاتگاهی معین شده و این امر در عیسی مسیح میسر است. این همان جایی که خدا به عنوان مقام و قرارگاه نام خود برگزید.

شما می‌گویید: «نام خدا؟»

۴۲ او گفت: «من به نام پدر خود آمده‌ام.» بنابراین جایی که خدا نامش را در آن قرار داد، مسیح بود. در مسیح است که همگی ما می‌توانیم زیر پناه خون ریخته شده، یکدیگر را ملاقات کنیم و از فیض مشارکت راستین و اصیل برخوردار شویم.

۴۳ خدا در ابتدا، در فضای باغ عدن ترتیبی ویژه برای ملاقات انسان در نظر گرفته بود. در ترتیب الهی ملاقات در فضای ادراک بشر انجام‌پذیر نبود، حوّا با این ترتیب الهی دقیقاً هماهنگ بود. ولی از قرار معلوم او تسلیم درک فکری شیطان شد: «مطمئناً خدا این کار نخواهد کرد.» ولی خدا گفت که چنین می‌کند! پس از آن، خدا فضایی برای رستگاری فراهم ساخت. در ترتیب الهی رستگاری از راه خون میسر می‌شد و نه از راه دریافت فکری.

۴۴ بنابراین ما داریم تنها به هوا مشت می‌کوبیم ولی این تقاضای طبیعت انسانی است. اگر فرصت داشتیم می‌توانستیم آن را به جزئیات کوچکتری تقسیم کنیم اما قصد ندارم آن دکمه را داشته باشم. بنابراین تنها سعی خواهیم کرد که به ساده‌ترین شکل ممکن به موضوع «حوض‌های سوراخ» بپردازیم. روشن است که این-این مسئله تکرار شده است، و تصویری گویا از روزگار ماست، از تمام کوشش‌های ما.

۴۵ غرض از بیان این مطلب تحقیر کوشش‌های خادمان نیست، آنها حتی نام خداوند عیسی مسیح را می‌خوانند. همین بس که خادمی به شایستگی و احترام نام او را بخواند تا درخور ارج باشد. ولی گفتنی است که با وجود تمام این سامانه‌های بزرگ بشری که زمین را درمی‌نوردند، گمان نمی‌کنم هرگز فضای همدلی میسر شود زیرا تنها زیر پناه خون عیسی مسیح می‌توان در چنین فضایی مردم را گرد هم آورد. این تنها فضای امن ممکنه برای ماست.

۴۶ چندی پیش شخصی از شرق به من زنگ زد و گفت: «برادر برانهام، شنیدم که به آریزونا نقل مکان کرده‌اید و آنجا پناهگاه و مأمنی درست کرده‌اید.» خود می‌دانید که چگونه پیغام نازل شد و خداوند به من گفت که در آلاسکا چه رخ می‌دهد و بر کالیفرنیا چه خواهد گذشت و بی‌کم و کاست چنین هم شد. مردم با دیدن این امر گفتند: «با وجود چنین زمین‌لرزه‌هایی پس منطقه امن کجاست؟»

۴۷ گفتم: «تنها یک مکان امن سراغ دارم. و آن حریم مسیح است و بس. زیرا کسانی که در مسیح هستند، خواهند...» این تنها مأمنی است که سراغ دارم.

۴۸ حال از ارمیا نیز به عنوان «نبی گریان» یاد شد. و من معتقدم که علت گریه-گریه او این بود که در جایگاه یک نبی (و کلام خداوند به این شکل نازل می‌شود) پیروی قوم از سنت‌های خود را می‌دید، آنها سنت‌های خود را راست‌کیشی می‌پنداشتند و در چنین شرایطی به هیچ وجه توبه‌پذیر نبودند.

۴۹ فرجام راه آنها تبعید بود، پیداست هرآنچه که می‌کارید را درو خواهید کرد، صرف نظر از اینکه که و چه هستید. ما به عنوان یک ملت چنین درو کرده‌ایم، یا به تعبیری بهتر اینک کاشته خود را درو می‌کنیم. به امید خدا، فردا بعد از ظهر درباره دردهای

زه صحبت خواهم کرد، در آن فرصت به این موضوع خواهم پرداخت، باشد که بی‌توشه روانه نشویم. آنچه که می‌کاریم را درو می‌کنیم.

۵۰ امروزه مسیحیت را تحریف کرده، در قالب چیزی که به مسیحیت معروف شده، مردم را گمراه می‌کنیم. در چنین وضعیتی چگونه ممکن است خدا اجازه دهد که این عمل ما بی‌سزا بماند، چنانکه روزی برادر مور گفت: «اگر چنین شود خدا موظف خواهد بود شهرهای سدوم و عموره را از خاکستر بلند کند و بابت بلایی که گریبان‌گیر اهالی آنجا شده از آنها عذرخواهی کند.» با توجه به عدالت پایدار خدا، این سخن درست است. جایی که بی‌عدالتی وجود دارد، طلب قدوسیت و کلام خدا این است که مردم کاشته خود را درو کنند، به همین ترتیب ما نیز آنچه کاشته‌ایم را درو خواهیم کرد.

۵۱ حال توجه کنید که قوم، خدا یعنی سرچشمه آب‌های زندگی‌بخش را ترک کرده، برای خود حوض‌ها کنده بودند.

۵۲ حال شاید اینجا در این جمع کسی باشد که نداند حوض چیست. حوض، یک مخزن ساخته دست بشر و کوششی برای نگهداری آب است. چیزی است که کسی حفر می‌کند. چند نفر می‌دانند که حوض چیست؟ خوب است. بسیار خوب، در این جلسه بامدادی بسیاری از عزیزان حاضر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. بنابراین آنها... من آن حوض قدیمی در آن مکان را به یاد دارم که چه شکلی بود و همواره هراس داشتم که از آن بنوشم. آن یک مخزن ساخته دست بشر بود. و به هیچ عنوان نمی‌توان به آن اطمینان کرد. حوض قابل اطمینان نیست.

۵۳ حال هرآنچه که انسان می‌سازد معمولاً خوب نیست. اما خداوند زمان را در چرخه‌اش قرار داد و زمین را در حال چرخش؛ گذر هر سال، هر فصل، هر روز و هر ساعت، نمایانگر چرخه زمان است، آفتاب غروب می‌کند و هیچ گاه غیر از این نمی‌شود. بی‌شک حتی با داشتن بهترین ساعت‌ها باز هم دقایق زیادی را در طول ماه از دست می‌دهیم. اما چنانکه خود می‌دانید عمل خدا کامل است و عمل انسان ناقص. بنابراین زمانی که امکان برخورداری از آنچه کامل است، وجود دارد چرا باید پذیرای پدیده‌های دست‌ساز بشر شد؟

۵۴ در توصیف وضعیتمان در جایگاه جماعتی پنطیکاستی همواره این مسئله را گوشزد کرده‌ام، بله، هر چند پیداست که در خارج از چارچوب نظم الهی نیستیم ولی باز هم در جمع‌های ما عده‌ای تقلیدگر پیدا می‌شوند، آنها از دیگران تقلید می‌کنند. این طبیعت بشری است. مردم به تقلیدگری روی می‌آورند. آنها در کتاب مقدس همین کار را انجام داده‌اند: «یکی می‌گوید از پولس هستم یا از سیلاس هستم» و غیره. ولی در اصل آن افراد به تقلیدگری روی آورده بودند، تقلید از کارهای گذشته دیگران، تقلید از کارهای در حال انجام.

۵۵ اما وقتی آسمان‌ها سرشار از امور اصیل است چرا چیزهای اشتباه جعلی را پذیرفته‌اید، وقتی «عده از آن شما و فرزندان شماست» چرا چیز دیگری را می‌پذیریم؟ در حالی که کتاب مقدس کلام ناب خداست چرا به یک اعتقادنامه و به یک دگم تن

دهیم؟ وقتی خداوند عیسی در مکاشفه ۱۸:۲۲ فرموده: «هر آنکه یک کلمه از آن کم کند یا یک کلمه به آن بیفزاید نصیبش از دفتر حیات منقطع خواهد شد»، چرا سعی داریم چیزی به آن بیفزاییم یا از آن کم کنیم؟

۵۶ در آغاز زمانی که خدا نسل آدمیان را... بر روی زمین برقرار کرد، به آنها فرمود که با کلامش زندگی می‌کنند. گفتنی است که کلام خدا به یک زنجیر می‌ماند، به برکت آن زنجیر از جهنم عبور می‌کنید، استحکام یک زنجیر به مقاومت ریزترین حلقه آن بستگی دارد و به همین خاطر خواست خدا از ما پاس داشتن هر جز کلام است. در ابتدای کتاب مقدس تنها به خاطر نقض یک جز از کلام، مرگ سایه شوم خود را بر بشریت گسترانید.

۵۷ عیسی در وسط کتاب مقدس ظهور کرد و در همین راستا گفت: «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه خدا.» نه تنها به بخشی از کلام، یا نود و نه بخش از صد بخش آن بلکه به هر کلمه. این مطلب درباره آدم و حوا نیز صدق می‌کرد.

۵۸ در پایان کتاب مقدس در مکاشفه ۱۸:۲۲، او خود چنین فرمود: «هر آنکه کلمه‌ای از آن کم کند یا به آن بیفزاید!»

۵۹ با وجود نظر خود خدا که اینجا این چنین به روشنی بیان شده است، چه نیازی به تلفیق آن با تفاسیر سلیقه‌ای مردم است؟ ما می‌خواهیم آنچه که او گفت را بگیریم. چنین مکتوب است: «بگذار تا هر سخن انسان دروغ و کلام من حقیقت باشد.»

۶۰ و این چیزی است که برای این نبی مهم بود. در آن روزگار ارمیا در جایگاه یک نبی از کلام خداوند برخوردار بود. و با این وجود آن شخص می‌کوشید عنصر بیگانه‌ای را در آن دخیل سازد. برآیند چنین روشی قابل اتکا و اطمینان نیست. به همین ترتیب این مخزن را به سیستم‌هایی که در میان ما مقبولیت یافته‌اند، تشبیه می‌کنم، آنها در واقع جایگزین کلام اصیل خدا شده‌اند.

۶۱ ولی گفتنی است که هیچ چیز نمی‌تواند جای کلام خدا را بگیرد. کلام، خود خداست. «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم شد و در میان ما ساکن گردید.» در عبرانیان ۸:۱۳ آمده است: «او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» چگونه کلام را از برنامه حذف کردیم؟ کلام باید در حکم مرجع حقیقت باشد. او همواره همان است. در هر اصل مطرح، همانی او برجسته می‌شود.

۶۲ به همین دلیل است که شما بهره‌مند می‌شوید، شما باپتیس‌ها و متدیست‌ها و کاتولیک‌ها و مشایخی‌ها و دیگران از حضور حق بهره‌مند می‌شوید، جایی در درونتان خدا را پذیرفته‌اید. شاید به شکلی انتزاعی، شاید هم به برکت تجربه قدرت الهی در جایگاه خادم خدا اما همین بس که به راستی وارد حریم الهی شوید و جایگاه خود را به عنوان پسر یا دختر خدا در او دریابید تا از برکت آن حس ویژه‌ای که خدا برای شما در نظر گرفته برخوردار شوید.

۶۳ حال دقت می‌کنیم که عیسی در باب ۱۶ انجیل مرقس نگفت: «به تمام عالم بروید و-و-و تعلیم دهید.» او گفت: «بروید و به انجیل موعظه کنید.» تجلی و ظهور

قدرت روح‌القدس، همان اعلام انجیل است! «به تمام عالم بروید و قدرت روح‌القدس را بنمایانید.»

۶۴ در یکی از جلسات در هند... با برادری که یکی از اسپانسورهاست گفتگو می‌کردم، در بمبئی و جنوب آفریقا و جاهای دیگر جلسه داشتیم. در آن مکان‌ها بر اساس آموزه‌های میسیونرها، روح‌القدس در حد یک واژه و یک پدیدهٔ انتزاعی است. اما روزی در یکی از جلسات روح‌القدس نازل شد و به برکت حضورش سی هزار تن از بومیان که چنین بر زمین ایستاده بودند، در زمان فراخوانی به قربانگاه، از نجات بهره‌مند شدند. آنجا زنانی ایستاده بودند که عریان بودند، درست همانند کسی که به دنیا می‌آید و اغلب افراد چنان بودند، آن عزیزان همان دم دست‌های خود را برافراشتند تا از مسیح بهره‌مند گردند...

۶۵ و روح‌القدس در آن مکان فرو ریخت و بیست و پنج هزار تن از کسانی که روی صندلی چرخدار، تخت‌ها یا برانکارها بودند را در یک جا شفا داد. روز بعد شهردار کامیون‌های پر بی‌شماری را به من نشان داد که در خیابان حرکت می‌کردند.

۶۶ آن خانم‌ها در حالت عریانی، هر چند ناآگاه از عریانی خویش، آنجا ایستاده بودند. اما به مجرد لمس روح‌القدس، با دست‌هایشان به شکلی بدن خود را پوشاندند تا چنان از حضور مردان دور شوند.

۶۷ و در شگفتم از اینکه چطور ما در آمریکا با وجود این ادعا که ملتی مسیحی و در حضور خدا هستیم، هر سال لباس‌های خانم‌های ما کوتاه‌تر و بازتر می‌شود. شایسته است پوشیده‌تر باشید. هر چه بیشتر مسیح را در بر کنید، بیشتر نسبت به شرایط خود آگاه می‌شوید. گاهی اوقات با دیدن رفتار مردم در انتظار عمومی به تعادل روانی آنها شک می‌کنم. ظاهراً آنها چنین می‌کنند و درگیر چنین روندی می‌شوند غافل از اینکه با انجام این کارها خویشتن را طعمهٔ شیطان ساخته و جان‌های خود را روانهٔ جهنم می‌کنند. همین‌طور است. اما درست مانند روزگار ارمیا دنیا در فساد و تباهی غوطه‌ور است.

۶۸ حال به مبحث حوض برمی‌گردیم. گفتنی است پشتگرمی به چنین حوضی خطاست زیرا خودجوش نیست، خودش پر نمی‌شود. حوض تنها زمانی پر می‌شود که بارانی در منطقه بارد، باران‌های محلی یا به تعبیری بیداری‌های محلی، بر خورداری از اندکی بیداری در اینجا و کمی بیداری در آنجا یا غیره باعث پری آن می‌شود. پس پشتگرمی به آن خطاست. حوض خودجوش نیست، خودش پر نمی‌شود. حوض به خودی خود توانایی انجام چیزی را ندارد، کاری از دستش بر نمی‌آید. پر شدنش به بارش باران وابسته است.

۶۹ حال به جایی توجه کنید که حوض از آنجا باران یا آبش را می‌گیرد. آب از سقف انبارهای غله و آلودگی‌ها عبور می‌کند، جایی که تمام آلودگی‌ها و گرد و غبار بر اثر وزش باد، بر آن نشسته است. باران این فضا را می‌شوید، آلودگی‌ها درست به سمت حوض که مخزنی ساختهٔ دست بشر است، سرازیر می‌شود. چیزی که تداعی‌گر چاه

فاضلاب است. باران سقف طویل به معنی فضای زندگی حیوانات را می‌شوید و به این ترتیب اطراف محوطهٔ انبار بد بو می‌شود و چیزهای دیگر و حاصل این روند در حوض جمع می‌شود. هم‌وزش باد و گرد و غبار را داریم و هم مسائل طویل، باران محلی هم می‌بارد و آن فضاها را می‌شوید، آری باران، همین‌طور آرام آرام.

۷۰ و سپس آب از یک تغار ساختهٔ دست بشر از میان یک لولهٔ ساختهٔ دست بشر به یک مخزن ساختهٔ دست بشر سرازیر می‌شود. آبی که در چنین وضعیتی در حوض انبار می‌شود، آلوده و بسیار کثیف است، تنها پس از گذر از یک صافی کهنه قابل نوشیدن می‌شود. از قرار معلوم آب از سقفی که چنین شسته شده، از یک راه دست ساخت بشر یعنی یک ناودان به سوی یک مخزن ساختهٔ دست بشر سرازیر می‌شود. در بالای آن یک فیلتر پارچه‌ای ساختهٔ دست بشر قرار گرفته است، به خود فیلتر که نگاه کنید، حشرات و چیزهایی از این دست را می‌بینید.

۷۱ حال، توجه می‌کنیم در این چند روز پس از اینکه آب آنجا جمع می‌شود، در این فرقهٔ ساختهٔ دست بشر... یا مخزن. ببخشید. بسیار خوب. پس از -پس از اینکه چنین شسته شد یعنی تمام الهیات و چیزهای دیگر شسته و به آن سمت سرازیر شد، پیداست که پس از چند روز در چنین وضعیتی راکد می‌ماند.

۷۲ از تاریخ کلیسا بر همگان پیداست زمانی که خدا پیغامی می‌فرستد، با فرارسیدن زمان استراحت از جانب خدا، پس از پایان زندگی بنیانگذار (یا هر آنچه می‌تواند باشد، شما او را اصلاح طلب می‌نامید، یا هر عنوان دیگری که مورد پسند شما باشد) پس از مرگ وی سامانه‌ای شکل می‌گیرد و به این ترتیب تشکیلی پدید می‌آید. با شکل‌گیری تشکل بی‌درنگ مرگ سایه‌افکن می‌شود. آن تشکل دیگر تجدید حیات را تجربه نمی‌کند. در هر دوره چنین شد، این امر تکرار می‌شود و باز تکرار می‌شود.

۷۳ با عرض احترام به کشیش کاتولیکی که اینجا حضور دارند، هنگامی که خدا کلیسا را سازمان داد... یا، نه اینکه سازمان داد، خدا هرگز کلیسایی را سازماندهی نکرد. خدا همانند یک تاجر نیست. او منشا تولد است و نه منشا تشکل. در همین راستا خدا در روز پنطیکاست کلیسا را پایه‌گذاری کرد. ولی مردم سرانجام در نیقیه و در روم کلیسا را به صورت تشکل درآوردند و درست همان‌جا بود که کلیسا از قوت آسمانی خود محروم شد.

۷۴ آنگاه ما به اصلاحات لوتر می‌رسیم که پدیدهٔ بزرگی بود. کلام خدا در پیغام معروف «عادل تنها به ایمان زیست می‌کند» ارائه شد. پس از آن، به جای اینکه همه زیر سایهٔ چنین پیغامی متفق شوند و با هم پیش روند، کلیسای لوتری را پدید آوردند و خود را از آن جماعت متمایز ساختند. چنین شد که باز مرگ سایه‌افکن شد.

۷۵ سپس خدا جان‌وسلی را بلند کرد. او با پیغام تقدیس که همانا تجلی دوم عمل فیض است، آمد که امری بس شگرف بود. اما پس از رفتن وسلی و آسبوری مردم به تشکل‌گرایی روی آوردند. فرجام آن روند هم مرگ بود.

۷۶ پس پنطیکاست با پیغام اعاده عطا یا سربر آورد. ولی پس از روندی زیبا چه رخ داد؟ مردم پنطیکاست را به یک تشکل بدل کردند و با این کار آن را به زوال کشاندند. دقیقاً همین‌طور است.

۷۷ حال در میان همه این امور، خدا همچنان باقی‌ماندگان را از هر یک از نسل‌ها فرامی‌خواند. به یقین او چنین می‌کند. اینک زمان خروج ما فرارسیده است، زمان گرد هم آمدن. معتقدم مجمع بازرگانان انجیل تام نقش به سزایی در شکستن این دیوارها ایفا کرده، آنها در همین راستا می‌گویند: «تفاوتی بین ما وجود ندارد. بیاییم با هم جمع شویم و خدا را در چارچوب یک اصل پرستش کنیم نه در چارچوب یک فرقه.» اگر یک فرقه بود، بی‌درنگ از سکو پایین می‌آمدم. مرا با آن کاری نیست.

۷۸ در ماهیت سخن از یک مشارکت است، نه مشارکتی در چارچوب یک اعتقادنامه بلکه مشارکتی در مسیح با قدرت رستاخیزش، چنین مشارکتی زندگی‌بخش است. چنین مشارکتی زیاست، فرجام آن تولد است.

۷۹ و درمی‌یابیم که مرگ مقدم بر تولد است. گفتنی است که تولد خللی در نظم است، برایم فرقی نمی‌کند چه نوع تولدی است؛ چه در یک خوکدانی چه-چه در جای دیگر، در هر صورت خللی در نظم است. این مطلب درباره تولد تازه صدق می‌کند، تولد تازه سبب می‌شود کار غیر معمولی انجام دهید. اما پذیرش اصل مرگ خویشتن یا مردن نسبت به خود، به منزله برخورداری از تولد دوباره است، به منزله خلقت تازه در مسیح عیسی، در چنین شرایطی است که امور بر شما مکشوف می‌شوند و از دریچه تازه به زندگی نگاه می‌کنید زیرا شما پذیرای شخص عیسی مسیح شده‌اید و نه یک فرضیه یا یک باورنامه کلیسایی.

۸۰ این مطلب درباره کلام مکتوب صدق می‌کند، به برکت روح‌القدس، کلام مکتوب، زنده و به قولی گویا می‌شود. میزان دانش الهیاتی تأثیری نخواهد داشت، حتی با برخورداری از چنین دانش الهیاتی، کلام مکتوب برای شما چیزی بی‌جان و خالی از زندگی خواهد بود. حتی اگر مقداری گندم داشته باشم و آن مقدار گندم پذیرای روند زندگی‌بخش نباشد، هرگز زندگی به بار نخواهد آورد. چه بسا شما نیز درجه دکترا، پی‌اچ، ال‌ال و هر آنچه آرزو دارید، داشته باشید اما تا زمانی که روح‌القدس در قالب تجربه‌ای زنده با خدا، بر کلام مکتوب قرار نگیرد تا آن را برای شما زنده و گویا سازد، گندم ثمر نخواهد داد. دانش‌اندوزی شما سودی نخواهد داشت.

۸۱ چنانکه آن آقای انگلیسی آن شب اینجا گفت و من از شنیدنش بسیار متعجب شدم. او که دانش‌اندوخته بود، ناگزیر شد مانند پولس در راه کشف مسیح همه دانش خود را فراموش کند، او باید کارهایی انجام می‌داد که پیش‌تر در تصورش هم نمی‌گنجید.

۸۲ اما این شیوه عمل خداست که ما را از راه دانش و نظام آموزشی‌مان ناچیز می‌سازد. به هیچ وجه پشتیبان بی‌سودای نیستیم، سعی دارم وضعیت متمایزی را برای شما بازگو کنم. دانش‌ورزی هرگز حیات به ارمغان نمی‌آورد. پیدا شدن زندگی وابسته به دخالت

روح خداست. زندگی به هیچ عنوان فرآیند بیداری انتزاعی نیست. باید منشا کتاب مقدسی داشته باشد یا به تعبیری بیداری برخاسته از کلام باشد، همان کلام که دیروز، امروز و تا ابد همان است. امروزه زمانی که روح می‌ریزد و زنده می‌سازد، شما همان نتایج را به دست می‌آورید که در اعمال باب ۲ به دست آمد. دقیقاً. همواره چنین بوده و همواره چنین خواهد بود زیرا روح خداست که فضای مناسب را پدید می‌آورد.

۸۳ تحقق امر مشروط به فضای مناسب است. از همین رو به شما آقایان تعلیم داده می‌شود که، «فرزندان خود را به اینجا بیاورید.» بسیار خوب، قطعاً این کار درست است. دقایقی پیش وقتی دیدم دخترم ربکا آمد و نشست، خوشحال شدم. برخی از شما دیدید که به خانمی چشمک زدم، او دخترم بود که وارد شد و نشست. می‌خواهم تعمید روح‌القدس را دریافت کند، به همین دلیل در جلسه حضور دارد. هدف همین است. این امر فضای مختص به خود را می‌طلبد.

۸۴ و دکتر بوسورث سالخورده می‌گفت: «می‌توان تخم مرغی را برداشت و زیر یک سگ کوچک قرار داد، جوجه‌ای از تخم بیرون می‌آید.» چرا؟ زیرا تخم مرغ است و در شرایط مناسبی قرار گرفته است.

۸۵ برایم فرقی نمی‌کند که شما متدیست، باپتیست یا مشایخی هستید؛ در شرایط و فضای مناسب فرزند از نو زاده شده خدا بیرون خواهد آمد. اگر فضا مناسب باشد چنین می‌شود، فارغ از اینکه فرقه‌ها چه برجستگی بر شما بزنند.

۸۶ من زمانی گله‌بانی می‌کردم. وقتی گله را بیرون از زمین علوفه یعنی به جنگل و در مراتع می‌بردیم، آنها را در جنگل رها می‌کردیم، من به کار جنگلبان دقت می‌کردم. او آنجا می‌ایستاد و در حالی که آنها از دروازه، از کنار حصار عبور دام می‌گذشتند، به آنها نگاه می‌کرد. او هیچ وقت به علامت داغ آنها توجه نمی‌کرد زیرا آنها دام‌های زیادی با علامت‌های مختلفی وجود داشتند. تنها به برجسب خون توجه می‌کرد. اگر دام از نوع گاو پیشانی سفید اصیل نبود، اجازه ورود به جنگل را نداشت زیرا تنها انجمن گاوهای پیشانی سفید حق چرا در این فضای جنگلی را داشت. آنها باید برجسب خون می‌داشتند تا اصالت نژادیشان محفوظ بماند.

۸۷ این برای من تداعی‌گر روز داوری است. خدا از من نخواهد پرسید که متدیست بودم یا باپتیست، پنطیکاستی یا مشایخی بلکه او در پی برجسب آن خون مبارک خواهد بود. «هنگامی که خون را مشاهده کنم، از شما خواهم گذشت.» این اصل قضیه است.

۸۸ بنابراین درمی‌یابیم پس از اینکه آنها مدتی اطراف این حوض‌ها نشستند، آنها... آن حوض‌ها را کد می‌شوند، آنها خوب نیستند. حوض خانه قورباغه‌ها و مارمولک‌ها و مارها و حشرات و میکروب‌ها و چیزهای دیگر می‌شود چرا که با گذر زمان در حالت راکد و ایستا قرار می‌گیرد. پس از گذر آب از سقف طویل یا خانه‌ای در نزدیکی طویل یا هر جای کثیف دیگر و شستشوی چنین جاهایی، تصور می‌کنید چه نوع حشرات و میکروب‌ها و هر چیز دیگری وارد حوض می‌شود؟

۸۹ حال، این نمونه‌ای کامل از یک سیستم ساخته دست بشر است. آدمی موجودی شکست خورده است. به همین دلیل به نجات‌دهنده نیاز دارد. آدمی نمی‌توانست خود را رستگار سازد، در این زمینه کاری از دستش برنمی‌آمد. انسان در بیراهه‌ای که فرجامش مرگ است، گرفتار است. او زاده دنیایی گناه‌آلود است، دنیایی که در آن زاده می‌شود، سراسر فریب است. انسان در ذات خود دروغگوست، پس با این اوصاف چگونه می‌تواند در چنین دنیایی کاری برای خود انجام دهد؟ چگونه و به چه سان می‌تواند شخص مقدسی شود؟

۹۰ شخص قدیس وجود ندارد. کلیسایی مقدس وجود خارجی ندارد. این برکت روح‌القدس است! کلیسایی مقدس یا جماعتی مقدس وجود ندارد بلکه این برکت حضور روح‌القدس در میان جماعت است، قضیه از این قرار است. آمین. به همین ترتیب کوهی مقدس که پطرس و دیگران بر آن ایستادند در کار نبود. کوه مقدس نبود بلکه حضور خدای قدوس بر کوه سبب تقدیس آن شد. هیچ قدیسی وجود ندارد زمانی که شخصی وسیله روح‌القدس شود، تقدیس می‌شود. بنابراین شخص قدیس معنا ندارد بلکه سخن از برکت شخص روح‌القدس است! تقدس مربوط به انسان نیست، او تنها آدمی است، «متولد شده در گناه، شکل گرفته در فساد، زاده دنیایی سراسر فریب.»

۹۱ از ویژگی هر سیستم ساخته دست بشر این است که آدمی را در خود گرفتار می‌سازد. در چنین سیستمی امور از حکما پنهان می‌ماند، چشم حکمت از دیدن این امور ناتوان است، می‌گویند: «من عضو کلیسا هستم، نام مرا در دفتر نوشته‌اند. / این را انجام داده‌ام. پدر من فلاّنی بود و غیره.» در ظاهر اینها ستودنی هستند، نمی‌شود بر این امور خرده گرفت. اما دوستان، عیسی گفت: «اگر انسان دوباره متولد نشود، حتی قادر به دیدن نیست.» اینجا دیدن به این معنی نیست که شخص نمی‌تواند با چشمان خود ببیند بلکه منظور «درک ملکوت آسمان» است. آری، تا زمانی که در آن زاده شوید!

۹۲ چگونه ممکن است این آقا که از مبشران بابتیستی است، چنان آن امر الهی را به باد انتقاد و تمسخر بگیرد؟ پیداست او فاقد هر گونه زمینه پذیرش است پس روشن است که این کار خداست. خدا به او روح‌القدس را بخشید. خدا برایش باز کرد که این دورویی نیست بلکه تجلی کلام است. آن آقا تنها بر اساس دیدگاه و پایه آموزش‌های مدرسه‌ای می‌شنود و آنها می‌کوشند برکات خدا را در گذشته محدود کنند.

۹۳ چندی پیش یک واعظ جوان بابتیست اینجا حضور داشتند. ایشان امروز صبح درست اینجا نشسته و حاضرند، ایشان به من نزدیک شده و گفتند: «برادر برانهام، کار شما جایی ایراد دارد.»

گفتم: «خوب مرا راهنمایی کنید.»

۹۴ و گفتند: «شما، گمان می‌کنم شما شخص صادق و خوبی هستید، اما...»

گفتم: «متشکرم، آقا.»

گفتند: «اما یک جای کار شما ایراد دارد.»

پاسخ دادم: «امیدوارم خداوند فقط یک مورد ایراد پیدا کند.»

۹۵ ایشان گفتند: «بسیار خوب، این... ایراد کار شما از این قرار است.» گفتند: «شما می‌کوشید خدمت مربوط به رسولان را به دنیا عرضه کنید و» ادامه دادند: «خدمت رسولان با رحلت رسولان خاتمه یافت.»

۹۶ گفتم: «من در جایگاه یک بابتیست از شما که بابتیست هستید، پرسشی دارم.» گفتند: «چه پرسشی؟»

۹۷ گفتم: «آیا ایمان دارید که هر بخش از کلام خدا، الهام شده است؟»

ایشان پاسخ دادند: «خوب، قطعاً.»

۹۸ گفتم: «خدا فرموده، مبدا کلمه‌ای اضافه یا کم کنید.» و چنین ادامه دادم: «من از طریق وعده، موقعیت نزول برکت رسولان به مردم را به شما نشان می‌دهم، حال شما نیز وعده خدا و زمان منسوخ شدن آن در میان مردم را به من نشان دهید. ملاحظه کنید، ولی اگر نتوانید این مطلب را با کلام بازگو کنید، بهتر است فراموش کنید، بله،» در ادامه گفتم: «زیرا از قرار معلوم این روند همچنان ادامه دارد.»

۹۹ ایشان برای دقایقی هیچ نگفتند. پس من هم گفتم: «بسیار خوب، برادر، می‌خواهم از شما این را بپرسم. پطرس در روز پنطیکاست پیغام رسولان را آورد. با توجه به اینکه عیسی کلید ملکوت را به دست او سپرده بود، پیغام او برای ما حجت است. و حال به گفته پطرس توجه کنید. او چنین گفت: «هر یک از شما توبه کنید، و در نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند برای هر آنکه خداوند خدای ما او را بخواند.» پس اگر خدا آن را در موقعیتی منسوخ کرد، جا دارد بپرسیم این کلمات پطرس در روز پنطیکاست چه می‌شود؟» ملاحظه می‌کنید؟ نه، این روند هرگز خاتمه نیافت!

ای برّه عزیز در حال مرگ، خون پر بهای تو
هرگز قدرتش را از دست نمی‌دهد،
تا وقتی که تمام کلیسای فدیة شده خدا
نجات یافته باشد و گناه را برای همیشه واگذارند.
آنگاه با سرودی باشکوه‌تر و دلنشین‌تر،
قدرتت را خواهیم سرود تا نجات یابم،
هنگامی که این زبان ضعیف ناتوان و الکن
در سکوت قبر خوابیده است.

۱۰۰ پروردگارا! تمنا اینکه به یاری تو در ایمان به این امر متمسک شوم، باشد که به یاری تو همگی ما در آن پایداری کنیم زیرا این انجیل حق است! بله، آقا.

۱۰۱ انسان دانا به این چیزها نگاه نمی‌کند. او می‌داند که این چیزها به کار نمی‌آیند. آنها هیچ وقت کارساز نبودند. تشکل مذهبی و تجربه مذهبی در پیشگاه حق به کار

نمی‌آید. تنها به شکل ناب از جانب خدا بیاید. خدا هرگز تشکل را به خدمت نگرفت، هرگز هیچ زمانی در گذشته نبوده که خدا چنین نظامی را به کار برده باشد. اکنون درست است که شما سرگرم عضوگیری و کارهایی از این دست هستید. اما منظورم این است که ذریت اصیل خدا و برکتی همانند آنچه که در روز پنطیکاست نازل شد، هرگز از راه تشکل به دست نمی‌آید بلکه از راه ایمان حاصل می‌شود، از راه تولد تازه. ۱۰۲ بر ماست که از سرگذشت بنی‌اسرائیل عبرت بگیریم. توجه کنید، «آنها مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند.» آیا می‌توانید شخصی بر سر یک چاه آرتزین را تصور کنید که پس از نوشیدن آب از چاه، به فکر ساخت یک حوض باشد تا از آب حوض بنوشد؟ ولی این همان وضعیتی است که نبی در کلام خود بازگو می‌کند، این همان وضعیتی است که کلام خدا بازگو می‌کند. این همان مطلبی است که خدا به نبی می‌گوید. «شما مرا واگذاشته‌اید و-و مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اید، یعنی حوض‌هایی که شکسته هستند و نشت می‌کنند.»

۱۰۳ ملاحظه کنید، آنها در پی چیزی بودند که بتوانند آن را کنترل کنند یا نشان دهند که چه انجام داده‌اند. درست اینجاست که بطالت تشکل مذهبی روشن می‌شود. آنها همواره در تلاشند تا آنچه مورد نیازشان است را فراهم کنند. داشتن چنین نظام‌ها، جوامع و چیزهایی از این دست، برای آنها شرط است، «اکنون عضو/این هستم.» آنها به جای تجلی فروتنی در خور فرزندان فروتن خدا، در پی ابزارهای خودنمایی هستند. آنها به جای اینکه اجازه دهند برای پیشبرد مسائل ترتیب الهی پیاده شود، ترتیب خود را دارند. امروزه نظام‌های این چنینی کلیسا را در قید خود گرفته‌اند. خیر... این در مورد هر نظامی مصداق دارد، یکی/این ترتیب را می‌پسندد، دیگری به آن ترتیب متفاوت عمل می‌کند. اگر متدیست هستید باید به این شکل باشید. اگر باپتیست باشید، به این شکل. مشایخی‌ها، کاتولیک‌ها، هر چیز دیگر، هر یک برای خود سیستم و نظامی برقرار کرده‌اند. بحثی بر این نیست ولی منظور من چیز دیگری است.

۱۰۴ آدمی برای انجام این مقصود به راه‌ها و ترتیب‌های خود دل خوش می‌کند غافل از اینکه خدا از راه و ترتیب خود وارد می‌شود. و او گفت: «شما به ترتیب‌ها و راه خود یعنی به حوضی شکسته اتکا کرده‌اید ولی پذیرای راه من که همانا راه حیات است، نیستید.»

۱۰۵ امروزه نیز اوضاع چنین است. حتی ذره‌ای نیز تغییر نکرده است. به نادانی بشر بیندیشید، او چاه آرتزین برخوردار از آب تمیز جوشان را رها کرده، به سراغ حوض شکسته‌ای که خود ساخته می‌رود، در حوض حفر کردهٔ آدمی، گندابی که بالای طویله را شستشه، پیدا می‌شود. شگفتا که آدمی از آن می‌نوشد. قطعاً کسی که چنین می‌کند، مشکل روانی دارد.

۱۰۶ زمانی که شخصی به برداشت علمای کلیسا از کتاب مقدس متمسک می‌شود، به جای اینکه پذیرای روح‌القدس شود که نگاشتهٔ مقدس را اثبات و ملموس می‌سازد، چنین شخصی از نظر روحانی مشکل دارد. این سخن سراسر درست است. مطمئناً،

سخن از روح القدس است! هر که تفسیر شخصی خود از کتاب مقدس را ارائه می دهد و این چنین برداشت های شخصی به راست اندیشی تبدیل می شود. ولی خدا به کمک شما نیازی ندارد. خدا بی نیاز از تفسیر شماست.

۱۰۷ خدا مفسر خویش است. خدا بر اساس ترتیب خود تفسیر می کند، چنانکه خود فرموده که چنین می کند. در ابتدا خداوند گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. نیازی به هیچ تفسیری نبود. خدا چنین کرد. او گفت: «باکره آبستن خواهد شد» و باکره آبستن شد. نیازی به هیچ تفسیری نبود. او گفت: «روح خود را بر تمام بشر خواهد ریخت» و چنین کرد. نیازی به هیچ تفسیری نبود. خدا از راه تأیید، تجلی و اثبات آن امر الهی کلام خود را تفسیر می کند.

۱۰۸ اصالت رسالت الهی یک نبی چنین اثبات می شود. او گفت: «اگر کسی بین شما باشد که روحانی یا نبی باشد، من خداوند، خود را از طریق رؤیاها بر او خواهم شناسانید، از طریق رؤیاها با او صحبت خواهم کرد. و هر آنچه که بگوید، واقع خواهد شد. پس از او بر حذر باشید اما اگر چنین نشد، آن را انجام ندهید.»

۱۰۹ زمانی خدا کلام خود را بیان می کند و انسان هم می گوید: «کلام چنین است» و همان واقع می شود، پس خداست که آن را به انجام می رساند.

۱۱۰ اما اگر شخصی بگوید: «به این شکل است و روزها سپری شده اند.» این کار محروم سازی است... آن شخص نان گرسنگی فرزندان را در دستان خود نگه می دارد و آنها را از برکت آن محروم می کند، به سخنی فرزندان را گرسنه نگه می دارد. چرا با وجود این چاه آرتزین تمایل دارید از یک حوض بنوشید؟

۱۱۱ چشمه حیات چیست؟ چشمه حیات، چشمه آب زنده چیست؟ در تشبیه ما، چشمه حیات چاه آرتزین است.

۱۱۲ حال از شما می خواهم به تفاوت میان یک حوض و چشمه آب زنده توجه کنید، به تفاوت میان یک چاه آرتزین و یک حوض قدیمی شکسته پر از حشرات و مارمولک ها، قورباغه ها، میکروب ها و چیزهای دیگر دقت کنید.

۱۱۳ اینجا چاهی آرتزین وجود دارد. حال به آن نگاه کنید. چاه آرتزین خودجوش است. به دستگاه های بزرگ نیاز ندارد و برای شما چندان هزینه بر نیست. با داشتن چنین چاهی از کوشش برای عضوگیری به شکل گسترده بی نیاز خواهید بود. زیرا او خود اعضای خود را حمایت می کند و از طریق روح حیات در آنها عمل می کند.

۱۱۴ به آبی که از آن جاری می شود، دقت کنید، خنک، خالص و زلال است. سخن از حوض نیست، چیزی که به دست چهل یا پنجاه ذهن و دید مختلف ثبت و بررسی نشده است، آنها می گویند: «این درست است، و آن درست است، و این پندار» آنها چنین در راستای تشکیل فرقه رأی می دهند، جمع می شوند و به تکاپو می افتند. در حالی که کلام ناب، پاک و اصیل آسمانی هست که از برکت دست خدا جاری می شود. این یک چاه آرتزین به تمام معناست.

۱۱۵ توجه کنید، سرّ قدرتش در خودش نهفته است. آدمی از دریافتش فرومی‌ماند. نوعی فشار از پایین آن را به سمت بالا هل می‌دهد.

۱۱۶ به یاد می‌آورم ناظر مسابقهٔ ایالتی ایندیانا بودم. در هریسون کانتی گذرم به یک چاه، به یک چشمه می‌افتاد. همیشه جوشان بود. در ظاهر چیزی شاداب‌تر از آن وجود نداشت. حتی زمانی که زمین از برف پوشیده و منجمد می‌شد و یخ می‌بست، در هر نوع سرمایی باز چاه می‌جوشید، در حالی که در همین شرایط، استخرها و مخزن‌های ساختهٔ دست بشر با قورباغه‌ها و چیزهای دیگر یخ می‌بست و منجمد می‌شد.

۱۱۷ با این توصیف پیداست که فرقه بر اثر عدم حضور روح یا اندکی تغییر جوّی یخ خواهد بست. چاه آرترین الهی از چنین تغییراتی به دور است، او-او دیروز، امروز و تا ابد همان است، پیوسته جوشان است و هر چیز را به بیرون پرتاب می‌کند. هیچ یک از آن موجودات در آن یافت نمی‌شود. هر چیزی که بخواهد به درونش راه یابد را به بیرون پرتاب خواهد کرد.

۱۱۸ آن چشمه چنین می‌جوشید، روزی کنارش نشستم و با خود اندیشیدم و گفتم: «فکر کنم تنها برای دقایقی با آن چشمه صحبت کنم.» کلامم را برداشتم و گفتم: «از بابت چه این چنین خوشحالی؟ از برای چه چنین جوشانی؟ شاید به این دلیل باشد که هر از چند گاهی گوزن‌ها از تو می‌نوشند؟»

اگر می‌توانست سخن بگوید، می‌گفت: «خیر.»

می‌گفتم: «شاید به این دلیل که من از تو می‌نوشم.»

«نه، به این دلیل هم نیست.»

۱۱۹ می‌پرسیدم: «چه چیز تو را چنین خالص و بسیار پاک ساخته است؟ چرایی و دلیل جوشیدن چیست، چه چیز تو را جوشان می‌سازد؟ چرا پیوسته سرشار از شادابی هستی و هیچ عاملی نمی‌تواند تو را منجمد سازد؟ تو با آبی زلال چنین بی‌غش در هوا خیز برمی‌داری.»

۱۲۰ می‌دانید اگر زبان داشت، به من چه می‌گفت؟ به بی‌گمان به من می‌گفت: «برادر برانهم، قدرت جوشیدن از من نیست، در پس من چیزی وجود دارد که مرا جوشان ساخته است.» بله، موضوع از این قرار است. با وجود این بیان نارسا منظورم را درک می‌کنید.

۱۲۱ شخص برخوردار از تجربهٔ تولد تازه نیز چنین است. نمی‌توان چنین شخصی را محدود کرد. در درون شما چاه آبی پیدا می‌شود که تا زندگی جاوید جاری است. آری، در این قضیه چیزی وجود دارد که شما هیچ دخالتی در آن ندارید. شاید مخزن‌های ساختهٔ دست بشر یخ بزند، آنها در طلب بیداری و چیزهای دیگر هستند اما انسانی که پای این چشمهٔ مبارک رسیده است، شبانه روز در حریم آن چشمه زندگی می‌کند! خیر، دیگر نیازی نیست برای نزول باران‌های محلی و بیداری‌های محلی چنین انتظار بکشید. شما مملو از بیداری روح‌القدس هستید. «من او را از چشمهٔ جوشان زندگی بخش برخوردار خواهم کرد.» بطن این چشمه سراسر خنک، خالص و پاک است. این کلام

ناب خداست که در قلب و دهان شما مؤید خودش است، خود سخن می گوید. میزان بارش، برف و شرایط آب و هوایی مایه نگرانی من نیست، شما در هر وضعیتی شادمان هستید زیرا روح القدس در بطن شما می جوشد. قدرتی نادیدنی چنین می کند. این مسئله درخور دقت است. در آن رازی نهفته است.

۱۲۲ بی دریغ از خود مایه می گذارد، هر که از آن بنوشد، از نوعی درون مایه بهره مند می شود. زمانی که برخوردار می شوید، نخواهید گفت: «بسیار خوب، حال برای ایجاد بیداری به کلیسای متدیست بروم زیرا متدیست هستم. باید به آنجا بروم اما (در چنین شرایطی) باید به کلیسای پنطیکاستی بروم زیرا بیداری خواه پنطیکاستی هستم.» به شما می گویم، زمانی که بر سر چاه آب چشمه جوشان می روید، زمانی که از آن چشمه الهی می نوشید، دیگر این مسائل برای شما اهمیتی نخواهد داشت، هر آنکه به شما نزدیک شود را از آن فیض بهره مند خواهید ساخت. خواست شما این است که مردم را از کاتولیک گرفته تا پروتستان، یهود، منکر خدا، یا هر چیز دیگر، از آن امید زندگی بخش بهره مند سازید. شما واقعاً به راستی آن امر الهی را دریافت کرده اید که چنین عمل می کند.

۱۲۳ نکته قابل توجه دیگر این است که برای آب کشیدن نیازی به پمپ ندارید. آن را نمی کشید و پمپ نمی کنید تا بالا بیاید. به قدری صحنه به کارگیری پمپ برای حصول نتیجه را دیده ام که دیگر برایم کلافه کننده شده است، سخن از نواختن انواع موسیقی و بالا و پایین پریدن است یا-یا برنامه پخش گسترده ادبیات در شهر و کاربرد نشانه های پر زرق و برق، «مرد زمان».

۱۲۴ تنها یک مرد زمان وجود دارد و آن عیسی مسیح است که دیروز، امروز، و تا ابد همان است. تنها یک پیغام آور از جانب خدا هست و آن-آن عیسی مسیح است. بله، آقا.

۱۲۵ نیازی به استفاده از پمپ یا دستگاهی برای کشیدن آب نیست. یا لازم نیست به آن بپیوندد. بهره جویی از آن رایگان است. آمین. «من چشمه آب زنده هستم، شما مرا ترک کردید و برای خود مخازن ساخته اید.» حال، برای بهره مندی از آن نیازی به استفاده از پمپ و دستگاه آب کشی، عضو شدن یا حفاری نیست. به هیچ ابزار دیگری نیاز ندارید. رایگان فیض می برید، همین.

۱۲۶ به هیچ الهیات پرداخته بشر که فیلتر و صافی مندرسی بیش نیست، نیاز ندارید تا به شما بگوید چه چیزی از آن رد می شود و اینکه چه اثری دارد. به هیچ ابزاری نیازی نیست. از الهیات پرداخته یک مکتب بشری، یک دین خودپرداخته در این راستا یا در این محور بی نیاز می شوید، یا به تعبیری به حوضی که ساختمان مایه آن مربوط به یک تشکل مذهبی است، نیازی ندارید. فیلتر نمی تواند آنجا قرار بگیرد. اگر بر روی آن فیلتر و صافی بگذارید، آن را به هوا خواهد انداخت. پیوندی با آن فیلتر و صافی ندارد. خودجوش است! این قدرت خداست، چشمه ای که در مسیر حیات می جوشد. چگونه است که آدمی با ترک چنین پدیده ای به یک نظام و سیستم می پیوندد؟ نمی توانم به هیچ شکل این رفتار بشری را توجیه کنم. آن واقعی نیازی به فیلتر و صافی مندرس

ندارد. بی‌نیاز است. نیازی ندارد به... نیازی نیست چشم به راه بارش‌های محلی باشد تا پری را تجربه کند. همواره سرشار و شاداب است. آمین.

۱۲۷ شنیدم که کسی از آنها گفت: «امروز دچار افسردگی شده‌ام.» خدای من!

۱۲۸ شادمانم از اینکه در حضور خدا زندگی می‌کنم، چه اوضاع بر وفق مراد باشد و چه نباشد. او زندگی من است. آمین. او زندگی ماست، حیات وافر. بله، آقا. و-و نگاه کنید که برای ما چه می‌کند. قدرت و پاکی‌اش ذاتی است. به پمپ کردن از حوض یا به هیپ دستگاه دیگری، نیازی ندارد.

۱۲۹ کسی می‌گوید: «بسیار خوب، کارت مشارکت شما چیست؟ بگذار ببینم بابتیست خوبی هستی. خواهیم دید آیا کارت داری.» یا-یا «...یک پنطیکاستی خوب... اگر یگانه‌انگار... دوگانه‌انگار... سه‌گانه‌انگار هستی.» یا-یا «...هرآنچه هستید.» آری، هیچ نیازی به پمپ کردن نیست. همیشه روان و جاری است. بله.

۱۳۰ می‌دانید، عادت داشتم از آن حوض قدیمی استفاده کنم، باید پایین آنجا آب می‌ریختم و با پمپ‌های مکنده قدیمی درگیر می‌شدم، پمپ می‌کردم، پمپ می‌کردم و پمپ می‌کردم تا می‌توانستم آب بکشم، می‌دانید پر شدن بیشتر حوض از آب، مساوی بود با پر شدن انواع حشرات و چیزهایی که در آن بودند، حشرات و دیگر چیزها با پمپ بالا کشیده می‌شد. این مسئله درباره‌ی برخی از این بیداری‌های نظام‌مند و سازمان‌یافته صدق می‌کند.

۱۳۱ اما خدا را شکر، «چشمه‌ای است لبریز از آن خون، همان‌جا که گنهکاران در سیلاب غوطه می‌خورند!» تنها اعضای کلیسا نمی‌پرورانید، افراد به برکت تقرب به منبع و سرچشمه‌ی الهی مسیحی راستین می‌شوند.

۱۳۲ چرا شما چشمه‌ی الهی آب زنده را ترک می‌کنید تا از فاضلابی که چنین توصیف شد، بنوشید؟

۱۳۳ از هر پیمی بی‌نیازید زیرا در درون خود قدرت دارد. نیازی به پمپ کردن ندارد، بله، آقا، زیرا (خودش) در درون سرشار از زندگی است. این فرآیند بذری الهی در قلب آدمی است. حیات خدا در درون شخص جای می‌گیرد و نه در یک کلیسا، بلکه در درون شما، در درون شما جای گرفته است. اصل زندگی الهی در شخص شما جای می‌گیرد.

۱۳۴ کافی است یک شخص روحانی قطره‌ای از آن بچشد تا متقاعد شود. می‌توانید برای تأیید این مطلب از کشیش کاتولیک پرسید، می‌توانید از کشیش بابتیست پرسید یا از هر روحانی که سراغ دارید. به شما می‌گویم تنها قطره‌ای از این چاه آرترین تازه عظیم، دلیل بر حقانیت آن است. در هر صورت جان کاهیده شما و وجود یک شخص تشنه بر این امر گواهی خواهد داد ولی اگر تشنه نباشید... این عزیز بابتیست اول تشنه نبود ولی هنگامی که تشنگی به سراغش آمد و لب به آب زد آنگاه بر او گوارا آمد. این سخن درست است، شما از تشنگان هستید و چنانکه عیسی گفت: «خوشا به حال تشنگان». «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.»

آمین. عزیزان این سخن عیسی است. بله، آقا، این چشمهٔ سعادت و برکت برای تشنگان است.

۱۳۵ چگونه حاضر می‌شوید چنین چشمه‌ای را با یک مرداب عوض کنید؟ چگونه حاضر می‌شوید چاه آرتزین را با مردابی پر از حشرات و آلودگی‌هایی از جنس فرضیه‌های پرداختهٔ بشر معاوضه کنید، در حالی که خود خدا گفت: «هر که به کلامش چیزی بیفزاید یا از کلامش چیزی کم کند، نصیبش از دفتر حیات قطع خواهد شد»؟

۱۳۶ با وجود وعدهٔ الهی مبنی بر تأیید این کلام، چنانکه آمده است، «زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند برای هر آنکه خداوند خدای ما او را بخواند.» چگونه باز برای کشیدن آب، به دستگاه پمپ که خود بر اثر گذر سالیان آلوده شده، متوسل می‌شوید تا من کهنه نصیب‌تان شود؟ شاید من خوبی بوده باشم، نمی‌توان منکر آن شد، در روزگار مارتین لوتر، در دوران این و روزهای آن و دیگر اصلاح‌طلبان، در این مورد شکی نیست اما آن من بود که مدتی پیش ریخته شد.

۱۳۷ اگر در کتاب مقدس دقت کنیم، قوم باید هر روز من را برمی‌داشتند. آنها باید من تازه را برمی‌داشتند. پس از زمانی کوتاه، من کهنه و فاسد می‌شد. فاسد شدن، گویای روند تجزیه است. فساد دال بر پیدا شدن باکتری یا چیزی از این دست است. با چگونگی این روند آشنا هستیم.

۱۳۸ مصداق این اصل در سیستم‌ها و نظام‌ها دیده می‌شود! به همین ترتیب با آغاز یک بیداری بزرگ، آنچه از بیداری قبلی باقی مانده، روند فسادپذیری را تجربه کرده و مملو از حشره می‌شود، به حوضی پر از دم جنبان می‌ماند، در واقع این اصطلاحی بود که دربارهٔ آن به کار می‌بردیم، حشره‌هایی کوچک در آن وول می‌خورند.

۱۳۹ این تصویر تداعی‌گر تجربهٔ بسیاری از مردم در روزگار کنونی است. آنها-آنها پر از دم جنبان‌ها هستند که روی هم وول می‌خورند و بر روی یکدیگر می‌جنبند و به دور از حقیقت، سر به افسانه می‌زنند. درست است، بر روی هم می‌جنبند. «من یک متدیست بودم، به باپتیست پیوستم. کاتولیک بودم، رفتم که این باشم. رفتم که آن باشم.» اینها تنها دم جنبان‌ها هستند.

۱۴۰ همه چیز را فراموش کرده و نزد آن سرچشمهٔ الهی بشتابید (آمین!) آن چاه آرتزین، آن حضور همیشه زنده و پایندهٔ مسیح! به او ایمان دارم که چشمهٔ پایدار زندگانی است. هرچه بیشتر از او مستفیض شوید تازگی، خنکی، نیکویی و شیرینی توصیف‌ناپذیر وجودش، بیشتر به کامتان گوارا خواهد آمد. اکنون سی و سه سال است که او را خدمت می‌کنم و هر روز شیرین‌تر از روز قبل است. من هرگز...طبق وعدهٔ او اگر از آب بنوشیم، هرگز تشنگی به سراغ ما نخواهد آمد. توجه کنید که چقدر عظیم است. شگرف است!

۱۴۱ بنی اسرائیل همان کارهایی را انجام دادند که بسیاری از مردم روزگار کنونی انجام می‌دهند، آنها ضمن ترک چشمهٔ آب‌های زنده، برای خود حوض می‌سازند.

۱۴۲ حال تنها برای یک دقیقه از فیض صحبت کنیم، از مفهوم و چستی فیض خدا. ما هم احکام را داریم، هم فرایض را؛ «اگر اندازه‌گیری بر پایه این مقیاس نباشد... من یک چوب اندازه‌گیری مذهبی دارم، معیارهای سنجش و مقیاس اندازه‌گیری مختص، واجب و حرام» و غیره. ولی خدا ما را از راه فیض نجات داد، جدا از هر معیار سنجشی، جدا از هر مقیاس اندازه‌گیری. می‌بینید؟ اما حال چنانکه پیداست خدا از فیض صحبت می‌کند، از امکان نوشیدن یا مستفیض شدن از حضور الهی‌اش. با این چوب اندازه‌گیری...

۱۴۳ بنی‌اسرائیل به همه‌همه، شکایت و گله روی می‌آورند. اگر دقت کنید، خدا چنین گفت: «و من باز از شما تفقد خواهم کرد.» به نگاشته‌ها توجه کنید. توجه کنید که خدا بر آن بود تا با یک تفقد دیگر، آنها را بسنجد. بنی‌اسرائیل در کنار دریای سرخ لب به شکایت باز می‌کنند، هر چند دعوت شده بودند تا خدا را همراهی کنند و با عبور از آب‌های راکد مصر به جایگاه ملتی آزاد نائل شوند. آنها برده بودند، آنها دعوت داشتند با حرکت در حضور خداوند به جایگاه مردمی آزاد نائل شوند. از دریای مرده گذر کنید، از دریای مرده، یا بهتر است بگویم از دریای سرخ، از میان آن گذر کنید و به بیابان بروید، باشد که میان آنها و تقلیدگران نامختون که در عقب بودند، جدایی پدید آید.

۱۴۴ اینجا بود که دچار دردرسر شدند. فرعون و کل ارتش، همه آنها درست در... بی‌درنگ در دریا هلاک شدند. آنها راه رفتن انسان با قدرت مافوق‌الطبیعه را مشاهده کردند و بر آن شدند تا به عقب برگشته و تقلید کنند، بی‌آنکه شامل آن برکت باشند وقتی چنین کردند، هلاک شدند. این یک مقایسهٔ نفسانی و جسمانی است.

۱۴۵ شخصی که به این شکل تلاش کند و در تقلیدگری بکوشد، در حکم نسخهٔ بدلی یک مسیحی راستین است.

۱۴۶ برادر هندی من از این موضوع آگاهی دارند. به اطراف بمبئی بیایید و آنجا مردمی را خواهید دید که هندو یا غیره هستند، بر روی میخ‌ها دراز می‌کشند و بالای... بر روی خرده شیشه راه می‌روند و -و بر روی آتش راه می‌روند تا نشان دهند که قادر به انجام چه کارهایی هستند و اموری این‌چنینی... زمانی که چنین می‌کنند در واقع به پیروی از هوای نفسانی خود، کار یک جنگل‌نشین که برای خدای خود قربانی می‌کند را تقلید می‌کنند.

۱۴۷ در هر فضای زندگی معنوی این امر دیده می‌شود، دسته‌ای به پیروی از هوای نفسانی خود به تقلید از اعمال دیگران دل خوش می‌کنند. شما باید تنها از یک شخص الگو بگیرید و آن شخص عیسی مسیح است که همان کلمه بود. پس هنگامی که کلام خدا بر شما نازل شود به همان شکل خواهد بود.

۱۴۸ با وجود چنین شرایطی خدا آنها را به سرزمین موعود، هدایت کرد. به این ترتیب آنها پس از آغاز سفر خود در بیابان متوجه نکته‌ای شدند، آنها پس از جدایی دریافتند که هر مخزنی که بر سر راه آنها قرار داشت، خالی بود.

۱۴۹ شما هم همین را درمی‌یابید، برادر، زمانی که رهسپار سرزمین موعود می‌شوید، این وضعیت را خواهید داشت. با درهای بسته مواجه می‌شوید. چنانکه آن واعظ عزیز

همین مطلب را عنوان کرد، انگلیکن یا چیزی از این دست بود و دیری نگذشت که کلیسایش او را از خود راند. از قرار معلوم به برکت وجود او بسیاری از افراد روح‌القدس را یافته بودند و همین پایان ماجرا بود.

۱۵۰ و ما... بنی‌اسرائیل در راه خود به سرزمین موعود همین وضعیت را داشت، آنها در حکم نمونه بودند. همهٔ مخزن‌ها خشک بودند. بله، آنها در مسیر خود، در راه پیروی از کلام وعدهٔ خدا، با مخازن خشک مواجه شدند. آنها دریافتند که آن مخزن-آن مخزن‌ها به درد راه آنها نمی‌خورد.

۱۵۱ اگر در راه اطاعت از کلام خدا گام برداشتید، مسافر این راه هستید ولی اگر سعی دارید به این یا آن بپیوندید، درمی‌یابید که مخزنی در دنیا وجود ندارد که به درد آن راه بخورد و پشتیبان آن باشد. ابدأ. شما در جایگاه یک فرد هستید. خدا طبق ارادهٔ خود شما را هدایت می‌کند. به همین ترتیب امروزه ما همین وضعیت را یافته‌ایم، از قرار معلوم تمام مخزن‌ها خشک شده‌اند.

۱۵۲ از دید خدا این وعده در هر شرایطی به قوت خود باقی است، خدا به وعده‌ای که به قوم داده، عمل خواهد کرد. او وعده داد تمام نیاز قوم را برآورده سازد و به وعدهٔ خود عمل کرد. کافی است حرکت در میان مخزن خشک را تصور کنید و نیز در این میان بنی‌اسرائیل در راه بیابان، در حال گله و شکایت است. خدا موسی نبی را به عنوان خادم و پیشوا جدا ساخت و از راه صخره‌ای مضروب، چشمه‌ای از آب زنده گشود تا فرزندان ایماندارش هلاک نشوند.

۱۵۳ آن حرکت برایم تداعی‌گر فیض در روزگار کنونی است. ما نالایق هستیم. روش زندگی و کارنامهٔ ما همگی از ناشایستگی ما حکایت می‌کند.

۱۵۴ ولی ملاحظه کنید که خدا در روزگار کنونی و در همین بامداد برای تمام افراد چه متدیست یا بپتیست، چه مشایخی یا کاتولیک، برای همگان چشمه‌ای باز گشوده است. عبرانیان ۱۳ دال بر این واقعیت است که او دیروز، امروز و تا ابد همان است. در تأیید این مطلب و در تصدیق این مسئله در یوحنا ۱۶:۳ چنین آمده است: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»

۱۵۵ مار برنجی به دلایل گوناگونی بالا برده شد، قوم ضمن گله و شکایت مرتکب گناه می‌شدند و در این روند، بر اثر مار گزیدگی در آستانهٔ مرگ قرار گرفتند، بحث بخشش گناه قوم و شفای آنها مطرح بود.

۱۵۶ این همان چشمه‌ای است که امروز برای ما گشوده است، برای رستگاری و شفای ما، برای شفای جسمی. «زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است.»

۱۵۷ پیرو امر کلام وعدهٔ خدا، صخره مضروب شد از بطنش آب خالص و زلال جاری شد، نه-نه آب راکد، نه آب آلوده بلکه حضور خود خدا. تمام کسانی که از آن آب خالص نوشیدند، رستگار شدند. حقانیت آن ماجرا بر ما معلوم است زیرا در عهد عتیق چنین می‌خوانیم و برای ما حکم نمونه را دارد.

۱۵۸ حال، نیازی به آب کشیدن و استفاده از پمپ نیست، از پیوستن به آن و شرکت در سمینار برای فراگیری روش کاربرد آن، بی‌نیازید. آنها روش به کارگیری آن را به شما ارائه خواهند داد، ملاحظه کنید، «بسیار خوب، اگر روح‌القدس را دریافت کرده باشید، ما به آن ایمان داریم اما شما-شما به/این شکل عمل کنید.»

۱۵۹ اما می‌بینید، نمی‌شود مدیریتی بر آن اعمال کرد. این شما نیستید که روح‌القدس را به کار می‌گیرید بلکه روح‌القدس است که شما را به کار می‌گیرد، دقت کنید. می‌بینید شما روح‌القدس را به کار نمی‌برید، روح‌القدس شما را در اختیار دارد. عطا چیزی نیست که مانند چاقویی برای تراشیدن مداد استفاده کنید. بر شماست که خود را در دستان خدا رها کنید و از خودخواهی و خودستایی دست بردارید تا روح‌القدس بتواند شما را به کار گیرد.

۱۶۰ توجه کنید، آنها به هیچ عنوان به پمپ متوسل نشدند یا آب نکشیدند، هرگز این پرسش برای آنها مطرح نشد که «حال، چطور ما می‌توانیم از این آب استفاده کنیم؟» زیرا آنها می‌دانستند که چطور از آن استفاده کنند. آنها تشنه بودند. آنها طرز استفاده از آب را می‌دانستند.

۱۶۱ این مطلب در حق هر مرد یا زنی جدا از هر اعتقاناتهٔ کلیسایی یا تعلق فرقه‌ای او صدق می‌کند. هر که تشنهٔ خدا باشد، از شرکت در سمینارها بی‌نیاز است، مصداق این اصل رفتار آن برادر انگلیکن است، یا همان برادر انگلیسی که دیشب حضور داشت، او از عطای باشکوه تکلم به زبان‌ها برخوردار شد و از مراجعه به کلیسای انگلیکن و کسب تکلیف دربارهٔ روش به کارگیری/این عطا و طرز انجام کارها بی‌نیاز شد. آنها در اولین برخورد او را از خود خواهند راند. می‌بینید؟ او تشنه بود و خدا به همین سادگی او را پر ساخت. همین و بس. شرط تشنگی و عطش است و آنگاه خداست که پر می‌سازد.

۱۶۲ از اعمال مدیریت بر آن و از کسی که در به کارگیری آن شما را راهنمایی کند، بی‌نیازید. خدا به هر یک از شما راه را نشان می‌دهد. شما منحصر به فرد هستید. قسمتی از خدا هستید. کسی نمی‌تواند جای شما را بگیرد. نیازی نیست به محضر شخص دیگری رفته و بگویید من باید «به/آن شکل این را انجام دهم» یا من باید «به/این شکل آن را انجام دهم». نه، آقا. خدا به شکل مورد نظر خود به کارگیری می‌کند. شما هنگام تشنگی خود می‌دانید تا چه اندازه باید بنوشید.

۱۶۳ پس اگر در این بامداد در شما این تشنگی هست، از آن بنوشید، کافی است بنوشید. خدا برای رفع تشنگی راهی فراهم ساخته است، فرزندان به رایگان از برکت وجودش برخوردار می‌شوند. خدا برای هر فرد گرسنه یا تشنه، مرد یا زن، در همین بامداد راهی فراهم ساخته است. شاید اینجا عزیزی نشسته باشند که نجات نیافته باشند. افرادی در این جمع نشسته‌اند که در مرز نجات یافتن قرار دارند.

۱۶۴ عزیزی اینجا حضور دارند که اعضای کلیسا هستند، هر چند می‌خواهید مسیر درست را در پیش بگیرید ولی عملاً از یک مخزن می‌نوشید. آنها هرگز این حقایق را به شما اعلام نمی‌کنند.

۱۶۵ همین بس که با برگرفتن وعده خدا، نزد آن چشمه الهی بیایید و او شما را سیراب خواهد کرد. «هر که از این چشمه بنوشد هرگز دوباره تشنه نخواهد شد.»

۱۶۶ حال ببینید چگونه او خاصانش یعنی کسانی که از این آب برخوردار شده‌اند را آزاد کرد. او از راه فیض آنها را آزاد کرد و نه از طریق یک نظام یا یک حوض آموزشگاهی. او با تأیید کلام خود نشان می‌دهد که سرچشمه زندگانی است. چند نفر از شما در این جمع می‌دانند که محض دریافت و پذیرش کلام و آن آب آسمانی، از زندگی الهی برخوردار شده‌اید؟

۱۶۷ بسیار خوب، باز به عنوان مثال به یک یا دو نمونه دیگر می‌پردازیم و سپس تا دقایقی دیگر جلسه را خاتمه خواهیم داد. باید آن دکمه را جایی داشته باشیم. اما توجه کنید. بی‌آنکه بخواهم، صحبت طولانی شد. توجه کنید، فقط چند نفر را برای نمونه مثال بزنیم.

۱۶۸ آن زن که بر سر چاه یعقوب بود را در نظر بگیرید، صحبت از چاهی حفاری شده است. آن زن چنین آنجا نشسته بود. این تنها حوضی بود که آن زن سراغ داشت، او برای تهیه آب به آنجا می‌رفت. در آن منظره متوجه حضور یک مرد یهودی شد، آن مرد یهودی در حالی که به چاه تکیه می‌کرد، نشسته بود. او زنی سامری بود و آن شهر هم سوخار نام داشت. اینک آن مرد که یهودی بود با کلامی شگفت، آن زن را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: «جرعه‌ای آب به من بنوشان.»

۱۶۹ حال آن زن گفت: «اینجا قانون جدایی اقوام حکمفرماست. با توجه به این امر، برای تو درست نیست که چنین درخواستی از من داشته باشی، تو یهودی هستی در حالی که من سامری هستم.»

۱۷۰ عیسی چنین پاسخ داد: «اگر می‌دانستی کیست که با تو سخن می‌گوید، از من خواهش می‌کردی تا به تو آب دهم و من به تو آبی می‌دادم که نیازی نداشتی بر سر این چاه بیایی تا آب بنوشی، به چشمه‌ای جوشان در تو تبدیل خواهد شد.» توجه کنید با ظهور یک دلیل، حقانیت امر بر آن زن روشن شد!

۱۷۱ اول اینکه هر کسی می‌توانست چنین مطلبی را عنوان کند. اما آن زن گفت: «شما می‌گویید که باید در اورشلیم عبادت نمود و ما در این کوه پرستش می‌کنیم.»

۱۷۲ عیسی پاسخ داد: «نجات از یهود است. ما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم. اما او چنین ادامه داد: «بگذار به تو چیزی بگویم.» با کلماتی این چنینی گفت: «نه در این کوه و نه در اورشلیم. ساعتی می‌آید که انسان خدا را به روح و راستی پرستش خواهد کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.» عیسی گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.» ببینید اینجا بود که دلیل، ظهور کرد. این چنین روشن می‌شود که آن زن بر سر چه نوع چشمه‌ای ایستاده بود. گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

آن زن گفت: «شوهر ندارم.»

۱۷۳ عیسی گفت: «این سخن را راست گفתי.» ملاحظه کنید، در ظاهر امر این درخواست عیسی کاملاً ناقض ادعای او بود. او گفت: «برو و شوهر خود را بیاور.»

آن زن گفت: «شوهری ندارم.»

۱۷۴ گفت: «این سخن را راست گفתי.» گفت: «زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست.»

۱۷۵ به آن زن دقت کنید، او برخوردی بسیار متفاوت با کاهنان از خود نشان می‌دهد! کاهنان آن روزگار با مشاهدۀ ظهور چنین اموری می‌گفتند: «این شریر است، تله‌پاتی است یا-یا بعزوبول است.» ملاحظه کنید، آنها از دریافت این نکته که کلام ظهور آن را وعده داده بود، فروماندند.

۱۷۶ اما آن زن بی‌ادعا بهتر از تمامی کاهنان از نگاشته‌های کتاب مقدس سر درمی‌آورد. آن زن گفت: «ای آقا، می‌بینم که تو نبی هستی. از زمان ملاکی برای چهارصد سال نبی نداشته‌ایم. اما» گفت: «منتظر او هستیم و می‌دانیم یکی می‌آید یعنی مسیح موعود. او در زمان ظهور خود ما را از چنین اموری آگاه خواهد ساخت.»

عیسی گفت: «من او هستم.» آمین.

۱۷۷ آیا توجه کردید، او سبوی خود را کنار چاه یعقوب واگذارده و به سوی شهر شتافت، او از یک چاه آرتزین پر شده بود! بر آن زن ثابت شده بود که او همان چشمۀ حیات بود. بگذارید از احوال آن زن برای شما بگویم. هنگامی که عیسی ثابت کرد که کلام حیات است، آن زن آن چاه را ترک کرد. او آن چاه را ترک کرد، بر او ثابت شد که همان صخرۀ مضروب در بیابان در آن لحظه حاضر شده بود.

۱۷۸ اجازه دهید بگویم همان خدایی که در گذشته چنین حضور یافت و ما در وصف او بسیار گفتیم، اکنون اینجا حاضر است؛ او از طریق یک دریافت الهیاتی حضور پیدا نکرد بلکه به برکت شناخت شخصی، این شناخت مؤید وعده‌ی الهی درباره‌ی افاضۀ روح‌القدس بر کلیسا در روزهای واپسین است. او «بودم» نیست بلکه همواره «هستم» است، او همواره زمان حال را به کار می‌برد.

۱۷۹ حوض دیگر چشیدنی نبود. این مطلب درباره‌ی هر کسی که به برکت تعمید روح در اختیار خدا قرار می‌گیرد، صدق می‌کند. سیستم‌های فرقه‌ای دیگر چشیدنی نیست و به کام چنین شخصی خوش نیست، آن قورباغه‌های ساکن و مارمولک‌ها و حشرات و غیره دیگر شما را مجذوب خود نمی‌کنند. شما از آن چشمۀ خنک و تازه و ناب الهی یعنی کلام خدا می‌نوشید، به برکت وجود آن دمامد جان شما تازگی می‌یابد. این مطلب درباره‌ی زمان کنونی نیز صدق می‌کند، دلیل درباره‌ی حقانیت کلام به ظهور رسیده است، پس بجشید و ببینید که غیر از این نیست.

۱۸۰ هر چند از حوض چیزی نیکو به دست آمده بود، هر چند زمانی از آن چیزی نیکو حاصل شده بود ولی از قرار معلوم دیگر آن نوشیدنی روحانی در آن چاه یعقوب یافت نمی‌شد بلکه در آن چشمۀ آب حیات که حاضر شده بود، قرار داشت. به باور آن مردمان نوشیدن از آن چاه خوب بود اما اکنون چشمۀ حیات خود آنجا حاضر شده بود.

۱۸۱ ما اینک از این سیستم‌ها و تشکلهایی که داشتیم، بی‌نیاز شده‌ایم. در زمان آخر به سر می‌بریم. و خدا وعده داده بود که در این دوران پایانی چه کارهایی انجام خواهد داد. کلام در انتظار ما مو به مو محقق می‌شود. پای سخن مسئولان نظامی که باشیم، آنها با ترس و لرزه با ما اعلام می‌کنند که: «چیزی در شرف وقوع است.» احساس می‌کنیم روح‌القدس به ما هشدار می‌دهد که چیزی در حال وقوع است. شکل‌گیری کل این امور را می‌بینیم. پس آن نظام و سیستم را رها کنید و نزد آن چشمه آب بیایید. بله، آقا.

۱۸۲ چاه به درستی نقش خود را ایفا کرده بود و اما اینک آن زن در محضر آن چشمه الهی بود.

۱۸۳ عیسی در یوحنا ۳۷:۷-۳۸ در آخرین روزهای جشن سایه‌بان‌ها یا عید خیمه‌ها مطلبی را عنوان کرد (او چه گفت؟) «هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.» او دقیقاً در جمع گروهی از الیهیدانان چنین گفت! «هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»

۱۸۴ اینک آن چشمه زنده و زندگی‌بخش پیداست. منظور همان چشمه‌ای است که مردم معاصر ترک کردند. آنها به اعتقادنامه‌های خود دل خوش کرده و چشمه آب زنده و زندگی‌بخش را ترک کرده‌اند. بگذارید او را به شما معرفی کنم. او، برای من... و بحث را به اتمام می‌رسانم.

۱۸۵ او برای من همان چشمه‌ای است که در بیابان، زندگی هاجر و بچه را از مهلکه نجات داد.

۱۸۶ ایمان دارم چنانکه در اشعیا ۳۲ آمده است او همان صخره است، همان صخره در زمین تعب‌آورنده. او در طوفان پناهگاه است.

۱۸۷ بر اساس زکریا ۱۳، او برای خاندان داود همان چشمه‌ای است که به جهت گناه باز شده است. ایمان دارم او همان است. شما چطور؟

۱۸۸ در مزمو ۹:۳۶، او همان چشمه زندگی‌بخش داود است. او هنوز آب‌های راحت و مراتع سرسبز داود است. او برای داود آب روان کنار نهر است.

۱۸۹ در پیدایش ۱۷، او همان الشدای است و ابراهیم در آغوش او قوت می‌گیرد. زمانی که زندگی‌اش از وی رخت بر بسته بود... خدا تکلم فرمود.

۱۹۰ «چگونه چنین چیزی برای مرد صد ساله خواهد شد؟ هم من سالخورده‌ام و هم همسرم، چگونه چنین چیزی ممکن است؟»

۱۹۱ او گفت: «من الشدای هستم.» حال، ال «حرف تعریف» است و-و شدای به معنی «آغوش مادر» است. شدای به شکل جمع آمده، به معنی «من خدای در آغوش گیرنده هستم.»

۱۹۲ این مسئله وضعیت کودک بی‌حوصله و بیمار و بی‌حالی را تداعی می‌کند که در آغوش مادر آرام می‌گیرد و با شیر خوردن تجدید قوا می‌کند. مطمئناً نه تنها... کودک

در زمان شیر خوردن دیگر گریه نمی‌کند. او به این شکل در آغوش مادر سعادت را تجربه می‌کند و اندک اندک نیرویش را باز می‌یابد.

۱۹۳ و به هر انسانی که وعدهٔ خدا را در قلب خود جای می‌دهد، چنانکه آمده است: «زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند، برای هر که خداوند خدای ما او را بخواند» چون کودکی در آغوش خدا آرام گیرید و برخوردار شوید، باشد که نیروی خود را بازیابید. ای کودک بی‌حوصله به آن ایمان داشته باش! مخاطب این کلام ایمانداران هستند.

۱۹۴ در مورد شاعران ایماندار، می‌توانم به بسیاری از سرودهایی که شاعران که برای ما به جا گذاشته‌اند، فکر کنم. روزی یکی از آنها گفت، او...

چشمه‌ای است لبریز از آن خون
ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،
زمانی که گنه‌کاران در سیلاب غوطه‌خوران،
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.
آن دزد در حال مرگ شادمان بود
از دیدن آن چشمه در روز مرگ خود،
شاید همچون آن دزد ناپاک باشم،
پس تمام گناهانم را بزد.
از آن دم که به ایمان آن نهر را دیدم
همان نهر جاری از زخم‌هایت،
عشق رهایی‌بخش، سرود من بوده است،
و تا دم مرگ نیز همچنان خواهد بود.

۱۹۵ او برای من جایگاه آب کلام طهارت و تنزیه است، در این حکم شما را از هر آنچه که مخالف کلام است، جدا و دور می‌سازد. او همان چشمه‌ای است که بدان ایمان دارم. بله، آقا. آن، نهرهای آبی است که مرا از حوض ساختهٔ دست بشر جدا کرد و به آن چشمهٔ آب زنده رهنمون ساخت. دوستان، تنها می‌توانم... می‌توان بی‌وقفه از جایگاه‌های او برای ما صحبت کرد! او الف و یا است. او اول است، او آخر است. او همان است که بود، هست، و می‌آید. او ریشه و ذریت داود است. او ستارهٔ صبح است. او کل در کل من است.

۱۹۶ برادر، خواهر، اگر شما نداشته‌اید... اگر در تمام زندگی خود تنها از این مخزن ساختهٔ دست بشر نوشیده‌اید، چرا در این بامداد آن مخزن را رها نمی‌کنید تا به سوی این چشمهٔ الهی بیایید؟

۱۹۷ بیایید سرهای خود را برای یک لحظه خم کنیم. با سرهای خم کرده‌ی خود... [خواه‌ری شروع به سرود خواندن به زبان دیگری می‌کند. فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف.] ...به نظرم، زمان فراخوانی به قربانگاه فرارسیده است. خوب چند تن از عزیزان؟

۱۹۸ من-من از تصور اینکه شما را چنین نگه می‌دارم، سراسیمه شدم و این پیغام دچار گسیختگی شد. اما ایمان دارم خواست روح‌القدس این است که متوجه منظورم شوید. دقت داشته باشید که رابطه‌ی درست با خدا باید مهم‌ترین دغدغه‌ی روزگار کنونی باشد، خوب، فرقی نمی‌کند برای شام چه داریم، فرقی نمی‌کند. خداوند اینجا حضور دارد. در کل زندگی تا کنون تنها یک بار این سخن را شنیده‌ام.

۱۹۹ حال چطور... تمامی شما حضاران، نه تنها «چند تن از عزیزان»، همه شما که خواهان برخورداری شدن از برکت این چشمه هستید، دقایقی برای دعا بایستید. خدا به شما برکت دهد. خداوند به شما برکت دهد.

۲۰۰ بسیار خوب، چند تن از عزیزان که اینجا ایستاده‌اند، حاضرند به این شکل دست خود را بلند کنند و بگویند: «خدا یا، در من عمل کن، مرا پر ساز، بگذار از این چشمه الهی بنوشم. کارهای شایسته انجام ن داده‌ام اما از تو استدعا دارم بابت آنها مرا ببخشی. تمنا اینکه عنایت فرموده مرا از گناهان طاهر سازی. بگذار-بگذار-بگذار از این روز، تنها...؟! نگاه کنید! خدای من!

چشمه‌ای است لبریز از آن خون
ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،
و گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند،
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند،
و گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.

۲۰۱ حال، شما در جایگاه یک مسیحی، مسیح را به عنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی خود پذیرفته‌اید اما هنوز... اکنون اگر شما از آن برکت برخوردار نشده‌اید، اینک آن چشمه الهی اینجا حضور دارد. من تنها یک چشمه سراغ دارم، چشمه‌ای الهی که از رگ‌های عمانوئیل جاری است.

۲۰۲ آن شب در داستان عقاب کوچک که در حیاط انبار همراه جوجه مرغ‌ها می‌گشت، همین مطلب را عنوان کردم. عقاب کوچک تنها از وجود مرغ‌ها خبر داشت ولی در درون خود از تفاوت خویش با مرغ‌ها بی‌خبر نبود. سپس مادر با خوی شکاری خود به سراغ او آمد و از بالا فریاد برآورد، این دعوت و فراخوانی عقابی بود. ملاحظه می‌کنید، او تنها در جایگاه یک عقاب قادر به دریافت این فراخوانی بود و در غیر این صورت تشخیص آن از محالات بود. ملاحظه می‌کنید. او...

۲۰۳ اگر تنها بارورپذیر باشد، زندگی به بار می‌آید. به همین ترتیب اگر آن بذر الهی یعنی کلام خدا در شما باشد، اکنون به برکت حضور روح‌القدس بارورپذیر می‌شوید، باشد که این امر ملموس شود.

۲۰۴ عزیزی که در این جمع روح‌القدس را دریافت نکرده‌اند، هر چند نفر که هستید آیا دست‌های خود را بلند می‌کنید؟ در گوشه و کنار یا هر جا که هستید اگر روح‌القدس را دریافت نکرده‌اید و خواستار دریافت آن هستید، در کمال صداقت دست خود را بلند کنید. هر جا که باشید، فقط برای یک لحظه تنها دست خود را برافرازید.

۲۰۵ حال، شما که ایستاده‌اید و به آنها نگاه می‌کنید، می‌خواهم کسی بر روی آنها دست بگذارد.

۲۰۶ ایمان دارم که اکنون روح‌القدس هر یک از شما که خواهانش هستید را پر می‌سازد. حال به خوراکی که در کافه‌تريا هست فکر نکنید. بیایید به خوراک الهی اینجا بیندیشیم. منظورم این خوراک است. این حیات است. ملاحظه می‌کنید، حیات است.

۲۰۷ حال هر یک از شما به سمت راست خود برگردید و بر روی یکدیگر دست بگذارید. «و بر روی آنها دست خواهند گذاشت!» اکنون از شما تقاضا دارم برای کسی که بر روی او دست گذاشته‌اید، دعا کنید...

۲۰۸ حال به بیرون رفتن فکر نکنید. به چیز دیگری فکر نکنید. درست همین حالا به این بیندیشید که روح‌القدس اینجا حضور دارد تا تکاتک شما را پر سازد. قلب خود را بگشایید باشد که همه آب حوض‌ها خالی شود و در این حالت بگویید: «ای چشمه حیات، نزد من بیا. ای خداوند خدا، مرا از نیکویی و رحمت خود پر ساز.»

۲۰۹ خداوند عیسی آن چشمه پایدار است! خدایا دعا می‌کنم که تکاتک عزیزان را پر سازی. باشد که روح‌القدس بر این جمع نازل شود. خدایا دعا می‌کنم تا هر چیز دیگری را فراموش کنیم، باشد روح‌القدس میان ما ریخته شود و در هر جا که باشیم، ما را از آن آب حیات و زندگی بخش بنوشاند. پروردگارا این را عنایت فرما. خداوندا، حینی که دعاها و سرودهای ما چنین در هم می‌آمیزند، می‌دانیم که این از برکت حضور توست، از برکت حضور الهی تو، می‌خواهیم نزد آن چشمه بیاییم. خواستار آن تعمید روح‌القدس راستین و اصیل هستیم. خداوندا، این استدعای عزیزان است. دعا می‌کنم تا در همین دم عزیزان از نیکویی الهی پر شوند. خدایا، این را عطا کن. دعای فرزندان خود را بشنو. باشد که بر وجودشان افاضه شوی و باشد که قوت خدا و روح‌القدس عزیزان را فرو بگیرد. خدایا، این را عطا کن.

۲۱۰ چقدر به خاطر این طراوت و تازگی سپاسگزارت هستیم، به خاطر حضور خدای قادر مطلق آسمان‌ها که چنین در میان ما حاضر شده است! خداوندا، درست در همین ساعات نیمروزی به ما خوراک بده! خداوندا، ما از سفره تو، خوراک آسمانی می‌خواهیم. خداوندا اینک به ما خوراک بده. ما را در زندگی‌هایمان به واسطه روح‌القدس خوراک ده. جان‌های کاهیده و گرسنه ما پر از عطش است. چنانکه در تفسیر سرود گفتی: «بر زمین خشک تشنه آب خواهیم ریخت.» خداوندا، بگذار چنین بشود. بگذار کلامت در قلب‌های فرزندان مکشوف شود، «بر زمین خشک تشنه آب بریز.» ای خدای جاوید، دعای خادمان خود را بشنو و آن برکت را به ما عطا کن. آمین.

چقدر عیسی را دوست دارم،

۲۱۱ هم اینک تنها به ستایش خدا ادامه دهید. بدانید که روح القدس اینجا حضور دارد. اگر آن را دریافت نکنید، قصور از خود شماست.

...چقدر عیسی را دوست دارم،

«عشق تو برای من برتر از هر چیز است؟»

...عیسی را دوست دارم،

زیرا که ابتدا او مرا دوست می‌داشت.

چقدر دوست دارم... (ستایش بر خدا باد!)

چقدر دوست دارم... (اگر او درست در همین لحظه بیاید، چه؟)

چقدر عیسی را دوست دارم،

زیرا که ابتدا او مرا دوست می‌داشت.

هرگز او را رها نمی‌کنم،

هرگز او را رها نمی‌کنم،

هرگز او را رها نمی‌کنم،

زیرا که ابتدا او مرا دوست می‌داشت.

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛

مرا نجات می‌دهد، از شرم گناه حفظ می‌کند،

فدیه‌دهنده من فوق‌العاده است، جلال بر...

۲۱۲ بیایید اکنون او را بسراییم!

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛

مرا نجات می‌دهد، از شرم گناه حفظ می‌کند،

فدیه‌دهنده من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!

۲۱۳ همه عزیزی که احساسش کردند، بگویند: «آمین.» [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] هلولو! برخی از عزیزان را می‌بینم که اینک به فیض دریافت روح القدس نائل می‌شوند.

گم شده بودم ولی اکنون پیدا شده‌ام، آزاد از محکومیت،

عیسی به من آزادی و رستگاری تام بخشید؛

مرا نجات می‌دهد، از شرم گناه حفظ می‌کند،

فدیه‌دهنده من فوق‌العاده است، جلال بر...

بیایید دست‌های خود را برافرازیم و به واقع...

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛

مرا نجات می‌دهد، از شرم گناه حفظم می‌کند،
فدیه‌دهنده من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!

۲۱۴ او را دوست دارید؟ شگفت‌انگیز است! ستایش بر آن چشمه‌ای که از خون الهی مملو است، جایی که گناهکاران تمامی ترس‌های خود از انسان را از دست می‌دهند، تمام محکومیت‌ها را، تنها در او آزاد. هلولیاه! باشکوه است، به واقع شگفت‌انگیز است!

۲۱۵ حینی که دوباره این سرود را بلند می‌کنیم، تمامی متدیست‌ها، بپتست‌ها، کاتولیک‌ها، مشایخی‌ها یا هرآنچه هستید، بفرمایید. همچنان در حالی که سرود «عیسی برایم شگفت‌انگیز است» را سر می‌دهیم، به اطراف خود بچرخیم و به یکدیگر دست دهیم تا مشارکت زیبایی به سبک قدیمی با هم داشته باشیم. شما می‌دانید که من چنین می‌پسندم. دست در دست هم دوباره سرود بخوانیم.

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

۲۱۶ [برادر دمو س شاکاریان با برادر برانهام صحبت می‌کند: «برادر برانهام، خبری درباره رئیس جمهور جانسون به دستم رسید، ایشان دچار حمله قلبی شدند و ایشان را به بیمارستان منتقل کرده‌اند، شاید باید برای ایشان و ملت خود دعا کنیم.» کسی می‌گوید: «یک دقیقه صبر کنیم.» - گروه تألیف.]

عیسی برایم فوق‌العاده... (درست است).

او مشیر، سرور سلامتی،

۲۱۷ [برادر شاکاریان دوباره با برادر برانهام صحبت می‌کند: «مرا ببخشید، باز هم مرا ببخشید، لطف می‌کنید برای یک لحظه پایین بیایید؟» برادر رال پریکت برای سرود فوق‌العاده جماعت را رهبری می‌کند. فضای خالی بر روی نوار. جماعت سرود یک رودخانه حیات وجود دارد را می‌خوانند. فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف.]

در کتاب مقدس آمده است: «برای افرادی که در رأس قدرت هستند، دعا کنید.»

۲۱۸ پدر آسمانی ما، برای نیاز فوری رهبر ملت خود ایستاده‌ایم یعنی برای رئیس جمهور خود. خداوند، شاید او هرگز از این مسئله آگاه نشود اما تو از آن آگاهی. برای برادر جانسون دعا می‌کنم زیرا به ایمان به تو معترف شده است. و پدر، ما متوجه شدیم که دچار حمله قلبی شده است. خدایا، دعا می‌کنم زندگی‌اش را حفظ کنی. به هر صورت اکنون در دوران بحران ملی به سر می‌بریم. و خداوند، بگذار روح تو بر او قرار گیرد. و درست همین حالا، در بیمارستان یا هر جایی که ممکن است باشد، بگذار روح تو بر بیمارستان والت رید نازل شود، بدن او را لمس کن و از زندگی او محافظت فرما. خداوند، آن مرد بار سنگین کمرشکنی بر دوش می‌کشد، سنگین‌تر از تصور ما. پس خدایا، ما در جایگاه ایمانداران دعا می‌کنیم و به عنوان جزئی از این ملت، در این لحظات سرنوشت‌ساز، رهبر خود را به حضور تو می‌آوریم باشد که تو به او طول عمر عطا کنی، در نام عیسی مسیح. آمین.



65-0123 حوض‌های شکسته

مسافرخانه رامادا

فینیکس، آریزونا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org